

/

# صحیفه حزقیال نبی

Ezekiel

## تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته  
ویلیام مک دونالد

[www.muhammadanism.org](http://www.muhammadanism.org)

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیرمچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

## Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,  
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

## γσ

# صحیفه حزقیال نبی

معرفی

تفکری والا بر اولین تا آخرین فصل این کتاب حکم فرما می‌باشد، اندیشه‌ای ناب در مورد جلال و حاکمیت خداوند خدا. خدا بر موارد مربوط به اسرائیل و سایر ملل جهان حاکمیت دارد، هرچند که به نظر می‌رسد ادعاهای پر سر و صدا و مغرورانه انسانها این حقیقت را کمرنگ کرده است. خدا در اراده حاکمه‌اش مقرر کرده است که ما باید او را در زندگی جلال دهیم، و به پایان این جهان شهادت دهیم. چارلز لی فین برگ<sup>1</sup>

## I - جایگاه منحصر به فرد کتاب حزقیال در کانون

خدا را شکر که بیانیه روحانی مشهور حزقیال از مشاهده «چرخ» و «استخوانهای خشک» به عنوان یکی از ویژگی‌های کتاب مقدس توسط میلیونها نفر پذیرفته شده است. متأسفانه سطح شناخت کتاب مقدس از این کتاب مشکل غالباً آنچنانکه باید و شاید عمیق نیست و قطعاً کتاب حزقیال، اولین کتابی نیست که کسی بعد از مسیحی شدن بلافاصله آن را بخواند، هرچند که حداقل پاره‌ای از ادیبان آزادانه اندیش از طریق سبک قابل توجه توجه این نبی، به کتاب مقدس گرایش پیدا کرده‌اند.

حزقیال برعکس ارمیا و تاحدودی اشعیا و بیشتر انبیاء متوسط، تأکیدش نه بر داوری خدا، بلکه تسلی مردم خداست. حزقیال از شهر خابور که احتمالاً می‌تواند یک قرارگاه باستانی در نزدیکی بابل بوده باشد، کتاب نبوتی خود را برای تسلی دادن یهودیان تبعیدی نوشت.

## II - نویسنده

حزقیال (قوّت خدا یا قوی شدن توسط خدا) یکی از افرادی بود که با گروه دوم اسراء یازده سال قبل از ویرانی اورشلیم، به بابل برده شد.

رساله حزقیال تا حدود 1920 از زیر قیچی انتقاد عقل گرایان جان سالم بدر برده بود. این وضعیت پایدار برخی از عقل گرایان را بر آن داشت که به سرعت فرضیه انکار نگارش این رساله و تاریخ سنتی نگارش آن را، مطرح کنند. در واقع دیدگاه باستانی و جهانی مسیحی - یهودیان نسبت به این کتاب این بود که توسط یک نبي شاعر نوشته شده است. و کسی جز «حزقیال کاهن پسر بوزی» کاملاً در این تعریف نمی‌گنجید و پاسخ منتقدین بخوبی داده شد.

ما در اینجا اجمالاً به شش نظریه ارائه شده توسط جان بی‌تیلور در رابط با یکدستی این کتاب و نوشته شدن آن توسط کسی با مشخصات زیر می‌پردازیم:

- 1- این کتاب از ابتدا تا انتها یکدست است.
- 2- دارای پیامی مداوم است و آن عبارتست از سقوط اورشلیم و ویرانی معبد.
- 3- سبک و زبان یکدست می‌باشد که در سراسر کتاب تکرار می‌شوند، از جمله، عبارات خاصی (نظیر «پسر انسان»، «کلام خداوند بر من آمد»، «آنها خواهند فهمید که من خداوند هستم» و «جلال خداوند»).
- 4- رساله حزقیال دارای یک توالی تاریخی است که در میان انبیاء عمده نظیر اشعیا و ارمیا منحصر به فرد است.
- 5- کاربرد اول شخص مفرد، چارچوب نگارشی مشخصی به این کتاب بخشیده است و نویسنده آن با نام حزقیال در 1: 3 و 24 : 24 معرفی شده است.
- 6- شخصیت حزقیال در میان این نوشته‌ها، مشهود است. گرایش او به نمادپردازی‌ها، توجه به جزئیات و هیبت جلال

خدا و تعالی او.

### III - تاریخ

حزقیال پیش از این تاریخ نگارش کتابش را نوشته بود. اولین نبوت او مربوط به سال پنجم اسارت یهوایکین بود (1 : 2) که معادل است با سال 593 قبل از میلاد، و آخرین نبوت او در سال 571 پیش از میلاد بود (29 : 17). از اینرو رسالت او حداقل بیست و دو سال به طول انجامید. اگر او خدمت کهناتی خود را در سن 30 سالگی شروع کرده باشد، احتمالاً وقتی نبوت خود را به پایان رسانیده است بالای پنجاه سال را داشته است.

### IV - پیشینه و زمینه

حزقیال بلافاصله خدمت رسالتی خود را برای هم بندگان خود در طول مدت بیست سال اسارت شروع کرد. آنها انتظار بازگشت به اورشلیم را داشتند، ولی حزقیال به آنان آموخت که نخست به سوی خدا بازگردند. طول مدت رسالت حزقیال به سه بخش تقسیم می شود. اول، بازگو نمودن گناهان یهودا و اعلام داوری قریب الوقوع خدا در اسارت قوم ویرانی اورشلیم. این مورد در رؤیاهای عجیب و غریب و اعمال سمبولیک او به روشنی اعلام شده است. حرکت یک ابر روشن و درخشان، نمادی از حضور خدا برفراز معبد، این معنی را می رساند که خدا دیگر مایل به ماندن در میان مردمی که با گناه آلوده شده اند، نیست و شمشیر داوری او به زودی بر معبد آلوده فرود خواهد آمد. جلال خداوند در سراسر این کتاب مورد نظر می باشد و جمله کلیدی آن است. در بخش دوم، همسایگان یهودا بخاطر بتپرستی و رفتارشان نسبت به مردم خدا محکوم می شوند. این همسایگان عبارتند

از عمونیان، موآبیان، ادومیان، فلسطینیان، صوریان، سیدونیان و مصریان.

و در آخر، در بخش سوم، حزقیال از احیاء قوم و اتحاد اسرائیل و یهودا سخن می‌گوید. وقتی که مردم از گناهانشان توبه کنند، خدا روح مقدس خود را در آنها خواهد نهاد. مسیحا به سوی قومش خواهد آمد و آخرین دشمنان آنها را نابود خواهد نمود. معبد دوباره ساخته خواهد شد و جلال خداوند به آن بازخواهد گشت.

این نبوت‌ها هنوز هم تحقق نیافته‌اند، بلکه تحقق آنها موکول به سلطنت هزار ساله مسیحا بر روی زمین یا دوران هزاره می‌باشد.

رساله حزقیال مانند سایر کتب نبوتی بجز رساله اشعیا و ارمیا تماماً تاریخی نیست. ما باید به تاریخ‌ها و دوره‌های زمانی در آغاز هر فصل توجه داشته باشیم. آلبرت بارنز<sup>1</sup> نبوت‌های این کتاب را به شرح زیر در تربیت تاریخی قرار داده است:

*این نبوت‌ها بر اساس اشاره زمانی در ابتدای فصول تقسیم می‌شوند، و می‌شود فرض را بر این بگذاریم که آن دسته از نبوت‌های بدون تاریخ در آخرین تاریخ ارائه شده و یا نزدیک به آن تاریخ‌ها بیان شده‌اند.*

*1- سال پنجم اسارت یهو یا کین فصول 1-7: دعوت حزقیال به نبوت و پیشگویی محاصره اورشلیم.*

*2- سال ششم، فصول 8-19: بررسی کلی شرایط قوم، همراه با پیشگویی دآوری خدا.*

*3- سال هفتم، فصول 20-23: سرزنش قوم و پیشگویی تازه از وقوع ویرانی و تباهی.*

*4- سال نهم فصل 24: سالی که محاصره شروع شد. اعلام سقوط شهر*

*5- همان سال. فصل 25: نبوت‌هایی بر علیه موآب، عمون و فلسطین*

*6- سال یازدهم: در این سال اورشلیم بعد از 18 ماه محاصره*

تسخیر شده و معبد ویران گردید ، فصول 26-28، نبوت بر علیه صور.

7- سال دهم. 29 : 1 - 16: نبوت علیه مصر.

8- سال بیست و هفتم، فصول 29 : 17-30 : 19 نبوت بر علیه مصر.

9- سال یازدهم. فصول 30 : 20 تا 31:18: نبوت بر علیه مصر.

10 - سال دوازدهم. فصل 32: نبوت بر علیه مصر.

11- همان سال، فصول 33-34: نکوهش حاکمان بی‌ایمان.

12- همان سال و یا مابین سال دوازدهم و بیست و پنجم، فصل 35: داوری کوه سیر.

13- همان سال، فصول 36-39: رؤیاهای تسلی بخش، انقراض جوج.

14- سال بیست و پنجم: فصول 40-48: رویاهای مربوط به معبد.

<sup>1</sup>”Daily Notes of the Scripture union“ با توجه به توانائی حزقیال در

انتقال کلام خدا در گستره وسیع بین بابل و یهودا، چنین می‌نویسد:

یکی از مشکلات این رساله اینست که رسالت حزقیال برای کسانی است که دور از اورشلیم بودند، در حالی که خودش در بابل بود. باید چنین انگاشت که تبعید شدگان این حق را داشته‌اند که در قلمروهای متحد شده و تسخیر شده بابل، با سرزمینی مادری خود در ارتباط باشند. چنین ارتباطی بدون شک نسبت به روزهای اولیه اسارت بیشتر بوده است.

برای یک قاصد ساده‌تر این بود که بجای یک پیام شفاهی که ممکن بود از یادش برود و یا یک پیام کتبی که ممکن بود توجه حاکمان بابل را جلب کند، پیام حزقیال را از زبان خود تشریح کند.

## گزارش

I - دعوت حزقیال به نبوت و رسالت او (1 : 1 تا 3 : 21)

(الف) موقعیت حزقیال (1 : 1 - 3)

(ب) رویای حزقیال از جلال خدا سوار بر کالسکه سلطنتی

مجلد (1:4-28 الف)

ج) انتصاب حزقیال به عنوان نبی بنی اسرائیل (1 : 28 ب  
 \_ 3 : 21)

- 1- مشخصات قوم - عصیان (1 : 28 ب - 2 : 7)
- 2- ماهیت پیام - داوری، آنچه‌انکه در تومار آمده است  
 (2 : 8 تا 3 : 3)
- 3- نشانه‌های قوم - گستاخی و سنگدلی (3 : 4 - 11)
- 4- نقش نبی - دیده‌بان (3 : 12 - 21)

## II - داوری یهودا و نمایی از اورشلیم (3 : 22 تا 24 : 27)

- الف) نشانه‌های مرئی از داوری آینده (3 : 22 تا 5 : 17)
- 1- فرمان خداوند به حزقیال مبنی بر اینکه خاموش باشد  
 تا خدا با او سخن گوید (3 : 22 - 27)
  - 2 - نمایش محاصره اورشلیم توسط سفال (فصل چهار)
  - 3 - پیش بینی سرنوشت قوم با کمک يك شمشیر تیز و مو  
 (فصل پنجم)
- ب) برانداخته شدن رسم بتپرستی و حفاظت از بقیه قوم  
 (فصل ششم)
- ج) هجوم جدی قریب الوقوع بابل (فصل هفتم)
- د) رویای بتپرستی در هیکل (فصل هشتم)
- ه) عدم حضور خدا و عواقب وخیم بتپرستی (فصل نهم)
- و) رویای جلال خدا که به داوری اورشلیم می‌پردازد (فصل  
 دهم)

- ز) نفي مشاوره حاکمان شریر (11 : 1 - 13)
  - ح) حفظ مواعید برای بقیه قوم (11 : 14 - 21)
  - ط) حرکت ابرجلال به سوی کوه زیتون (11 : 22 - 25)
  - ی) نشانه‌های حزقیال از تبعید قوم در آینده (فصل 12)
- 1 - کوله بار حزقیال (12:1-16)

- 
- 2 – هیجان حزقیال (28\_17:12)
- ک) نابودی نبی و نبیه‌های دروغگو (فصل 13)
- ل) برخورد خدا با بتپرستی مشایخ (فصل 14)
- م) مثل تاک بی‌ثمر (فصل 15)
- ن) مثل عروسی اورشلیم (فصل 16)
- س) مثل دوعقاب (فصل 17)
- ع) نفي مثل انگور ترش (فصل 18)
- ف) ماتم برای آخرین پادشاهان یهودا (فصل 19)
- ص) طرفداری از برخورد خدا با اسرائیل (20 : 1 – 32)
- 1- بتپرستی در مصر (9\_1:20)
- 2- بی‌حرمت نمودن سَبَت خدا (20 : 10 – 17)
- 3- شورش در بیابان (20 : 18 – 26)
- 4- بت پرستی (20 : 27 – 32)
- ق) وعده خدا مبنی بر احیای مشروط (20 : 34 – 44)
- ر) تصاویری از هجوم قریب الوقوع (20 : 45 تا 21 : 32)
- 1 – آیت جنگل مشتعل (20 : 45 – 49)
- 2 – آیت شمشیر آخته (21 : 1 – 17)
- 3 – آیت انشعاب در رود (21 : 18 – 32)
- ش) سه الهام راجع به تباهی اورشلیم (فصل 22)
- ت) مثل دو خواهر زناکار (فصل 23)
- 1- اُھوله (23 : 1 – 10)
- 2- اُھولیبه (23 : 11 – 21)
- 3 – هجوم بابلیان (23 : 22 – 35)
- 4 – داوری اھوله و اھولیبه (23 : 36 – 49)
- 500) مثل دیگ جوشان (24 : 1 – 14)
- خ) آیت مردن همسر حزقیال (24 : 15 – 27)



### III – نبوّت بر علیه هفت قوم غیریهودي (فصول 25

#### – (32

- الف) نبوّت بر علیه عمون (25 : 1 – 7)
- ب) نبوّت بر علیه موآب (25 : 8 – 11)
- ج) نبوّت بر علیه ادوم (25 : 12 – 14)
- د) نبوّت بر علیه فلسطینیان (25 : 15 – 17)
- هـ) نبوّت بر علیه صور (26 : 1 تا 28 : 19)
- 1- ویرانی صور (فصل 26)
  - 2- نوحه ای بر صور (فصل 27)
  - 3- سقوط رئیس صور ( 28 : 1 – 19)
  - و) نبوّت بر علیه سیدون (28 : 20 – 26)
  - ز) نبوّت بر علیه مصر (فصول 29 – 32)
    - 1- تهدید عمومی بر علیه مصر (فصل 29)
    - 2- ماتم گرفتن بر سقوط مصر (30 : 1 – 19)
    - 3- سقوط فرعون (30 : 20 تا 31 : 18)
    - 4- نوحه ای برای فرعون و مصر (فصل 32)

### IV – احیاء اسرائیل و مجازات دشمنانش (فصول 33

#### – (39

- الف) مأموریت نبی به عنوان دیده بان (فصل 33)
- ب) شبان دروغین و شبان راستین (فصل 34)
- ج) نابودی ادوم (فصل 35)
- د) احیاء زمین و مردم (فصل 36)
- هـ) رؤیای وادی، و استخوان های خشک (37 : 1 – 14)
- و) اتحاد مجدد اسرائیل و یهودا (37 : 15 – 28)
- ز) نابودی دشمنان آینده اسرائیل (فصول 38 و 39)

## V - صحنه‌های هزاره (فصول 40 - 48)

- الف) معبد هزاره در اورشلیم (فصول 40 - 42)
- 1- مردی بانی پیمایش (40 : 1 - 4)
  - 2- دروازه شرقی صحن بیرونی (40 : 5 - 16)
  - 3- صحن بیرونی (40 : 17 - 19)
  - 4- دو دروازه صحن بیرونی (40 : 20 - 27)
  - 5- سه دروازه صحن درونی (40 : 28 - 37)
  - 6- وسایل جهت قربانی کردن (40 : 44 - 47)
  - 7- حجره‌های کاهنان (40 : 44 - 47)
  - 8- رواق معبد (40 : 48 و 49)
  - 9- جایگاه مقدس و قدس‌الاقداص (41 : 1 - 4)
  - 10- غرقه‌های گرداگرد (41 : 5 - 11)
  - 11- ساختمان غربی معبد (41 : 12)
  - 12- پیمایش معبد (41 : 13 - 15 الف)
  - 13- تزئینات داخلی و اثاثیه معبد (41 : 15 ب - 26)
  - 14- حجره کاهنان (42 : 1 - 14)
  - 15- پیمایش صحن بیرونی (42 : 15 - 20)
- ب) عبادت هزاره (فصول 43 و 44)
- ج) سیستم حکومتی هزاره (فصول 45 و 46)
- د) سرزمین هزاره (فصول 47 و 48)
- 1- پاک شدن آبها (47 : 1 - 12)
  - 2- حدودهای زمین (47 : 13 - 23)
  - 3- تقسیم زمین (فصل 48)

## تفسیر

I - دعوت حزقیال به نبوت و رسالت او (1 : 1 تا 3 : 21)

(الف) موقعیت حزقیال (1 : 1 - 3)

وقتی که این کتاب را می‌گشاییم حزقیال را در میان سایر اسیران می‌بینیم. اما نبوت در مورد ویرانی اورشلیم در حدود 6 یا هشت سال پیش، قبل از تاریخ مقرر تحقق یافته بود. احتمالاً حزقیال در این زمان 30 ساله بوده است («سال سیام»). بیدست و چهار فصل اول این کتاب قبل از سقوط اورشلیم و بعد از اولین تبعید نوشته شده بود.

(ب) رویای حزقیال از جلال خدا سوار بر کالسکه سلطنتی (1)

: 4 - 28 الف)

اولین فصل این کتاب با رویای جلال خدا در میان اسیران شروع می‌شود. حزقیال نخست بادشیدی را می‌بیند که از طرف شمال می‌وزد. سپس او چهار حیوان را مشاهده می‌کند که هر کدام دارای چهار رو (چهار صورت، یعنی صورتهای شیر، گوساله، عقاب و انسان) و چهار بال، با پایهای راست و دستان به زیر بالها. این جانوران نماد صفات خدا می‌باشند که در خلقت دیده می‌شود: عظمت، قدرت، چابکی و حکمت. ملل فراوانی خدا را در بالای ابرها تصور می‌کردند که بر تخت نشسته است. آنها به جای ستایش خالق، صفات خالق را پرستش می‌کردند.

بالای فلک تختی بود، جلال یهوه ایستاده بر آن، برپهلوی

هر جانوری چرخ بود یا بهتر اینکه گفته شود چرخ در چرخ (دو چرخ عمود برهم مانند ژيروسکوپ). بدین ترتیب به نظر می‌رسد که این رویا آراهه‌ای حامل تخت است با چرخهایش بر زمین، که چهار جانور آن را حفاظت می‌کردند و تخت خدا بر بالای آن. این رویای جلال خدا بود که مقدمه‌ای بر دعوت حزقیال به رسالت بود. این بخش از کتاب حزقیال الهام بخش

فیبر<sup>1</sup> برای سرودن سرود زیر بود.  
 آه ای خدای من، تو چقدر عجیب هستی،  
 جلال تو چه درخشان است،  
 تخت رحمت تو چه زیباست،  
 در اعماق انوار سوزان!  
 سالهای جاودانه تو چه مهیب است،  
 آه... ای خدا ابدی:  
 با ارواح خاضع برگردتو که شب و روز،  
 تو رامیستایند!  
 ای پدر عیسی، ای پاداش ستودنی  
 چه خلسه‌ای خواهد بود.  
 همیشه در پیش تخت تو بودن  
 و خیره... خیره به تو نگرستن.  
 فردریک ویلیام فیبر

حزقیال آنچه را که در 43: 3 دیده بود در قالب «  
 روایی که من دیدم وقتی خدا [NJKV حاشیه] برای ویران کردن  
 شهر آمد»، بیان نمود.  
 به کلامی دیگر این رویا خدا را در جلالش در هنگام آمدن از  
 شمال برای داوری اورشلیم، به تصویر می‌کشد و بابل مرکز  
 داوری او خواهد بود.

ج) انتصاب حزقیال به عنوان نبی بنی‌اسرائیل (1: 28 تا 3 : 21)

### 1) مشخصات قوم - عاصی (1: 28 تا 2 : 7)

روح داخل حزقیال شد و او را برپایه‌اش برپا نمود، و به  
 او گفت به جهت قوم عاصی یهودا علیرغم نتایجی که به بار  
 خواهد آمد، رسالت کند. او می‌بایست در اجرای رسالتش مطیع  
 باشد و نترسد.

خداوند حزقیال را منصوب نمود و او را «پسر انسان»  
 نامید. این عنوان مهم نود بار در این کتاب تکرار شده

است.

تیلور<sup>1</sup> به تشریح اهمیت این نام می‌پردازد:

خدا با کلماتی که حزقیال مخاطب ساخت، ظاهراً نبی را در جایگاه به حقیقت در مقابل عظمت رویایی که دیده بود، قرارداد. عبارت پسر انسان، عبارتی عبرانی است که تأکید دارد بر ناچیز بودن حزقیال به عنوان یک انسان صرف. عبارت «پسر» نشان دهنده «مشارکت در طبیعت انسان» است و بنابراین وقتی با «آدم» یا «انسان» می‌پیوندد مفهوم دیگری را بجز «انسان» نمی‌رساند و کلاً بیانی متداول برای اشاره به «بشریت» می‌باشد.

در زمان دانیال نبی (7: 13 و 14) از این عنوان در قالب یک مفهوم صمیمانه استفاده می‌شد و در قرن اول تبدیل به نامی برای «مسیحا» شد.

چنین به نظر می‌رسد که کاربرد خداوند ما از این عنوان، حاصل ابهام در میان معانی ساده و فنی آن عنوان بوده است، تا از یک نظر نتوان او را متهم به ادعای صریح به مسیحا بودن خود بنماید و از یک نظر کسانی را که درخواست بصیرت روحانی ناشی از حضور کاملش را داشتند، از خود نرانند.

2- ماهیت پیام - داوری آنچنانکه که در تومار آمده است. (2 : 8 تا 3 : 3)

2: 8 - 10) سپس به حزقیال فرمان داده می‌شود که کلام مکتوب را که اعلام کننده مجازات قوم است، در دلش جای دهد. خداوند به او اخطار می‌دهد که رسالتش مورد پسند قرار نخواهد گرفت.

خداوند به ما هم اخطار می‌دهد که معرفی واقعی انجیل با مخالفت نجات‌نیافتگان مواجه خواهد شد و برای آنان به منزله توهین است. توهینی چون صلیب. برای عده‌ای ما به منزله پیام آور مرگ می‌باشیم.

3 : 1-3) حزقیال آنچنانکه به او امر شده بود. تومار را خورد.

«یوحناي کاشف» نبي آينده نيز چنين کرد (مکاشبه 10 : 8 – 10). بر هر نبي يا واعظي لازم است که اين پيام را در دل خود جاي دهد و آنرا تبديل به بخشي از زندگي خود بنمايد.

### 3- نشانه‌هاي قوم – گستاخي و سنگدلي (3: 4 – 11)

سپس خدا تاکيد مي‌کند که حزقیال نزد کساني فرستاده مي‌شود که به او گوش نمي‌سپارند (در اينجا اسرائيل، يهودا ناميده شده است). مي‌توان بر محدوديت‌هاي زباني غالب آمد، آنچنانکه بسياري از مبشرين غالب آمدند. اما بر محدوديت‌هاي دلهاي عاصي نمي‌توان غالب شد. حزقیال مي‌بايست در صحبت کردن با يهوديان در اسارت هراسي به خود راه ندهد.

حاميان حقيقي مسيح مي‌بايست واقع گرا باشند، نه سخت دل.

### 4) نقش نبي – ديده بان (3: 12 – 21)

3: 12-15) سپس خداوند حزقیال را به نهرخابور نزد اسيران فرستاد و مدت هفت روز در خاموشي با آنها نشست. کيل ياتس<sup>1</sup> به تشریح موقعيت حزقیال پرداخته است:

دعوت حزقیال مبني بر ترک کانون گرم خودش و رفتن به سوي اسيران در تل آبيب آسايش او را مختل کرد. اودست خدا را بر خويش احساس کرد و نتيجه گرفت که در مقابل الزام خداوند نمي‌تواند مقاومت کند و با بي‌ميلي به اين وظيفه پرداخت. فرصت خوبي شد براي او و کساني که در تل آبيب بودند که بلافاصله پس از ورود شروع به بشارت نکرد، بلکه در ميان آن انبوه بهت زده يك هفته تمام با سکوت نشست. اين تجربه درک روشني از مشکلات و بيچارگي‌ها و نيازهاي آنها به او داد. واعظ يا مبشري که زندگي را از دريچه چشم مردمش مشاهده کند، خواه توانست به آنها کمک کند و از رهبريت خودش براي برآوردن نيازهاي موجه آنان استفاده کند.

3: 16 – 21) حزقیال به عنوان دیده بان منصوب و مامور گردید تا کلام خدا را بر زبان آورده و به مردم اظهار نماید. بری بودن از خون نه تنها در عهد عتیق (آیات 18 – 20) بلکه در عهد جدید نیز (اعمال 20 : 26) تعلیم داده شده است.

به هر حال این شیوه اوج مسئولیت نبی خدا است. مسیحیان نباید این تعلیم را دستاویز قرار داده و در هر موقعیت و شرایطی انجیل را به اجبار به مردم بقبولانند. حزقیال علیرغم ماموریت بزرگ خودش توسط خدا خاموش ماند و منتظر فرصت خدا شد. مانیزباید منتظر هدایت و فرصت خداوند برای شهادت دادن باشیم. بعضی اوقات لازم است که خاموش باشیم، و لی آنجائی که میبایست شهادت دهیم، بیشتر خاموش میمانیم.

## II – داوری یهودا و نمائی از اورشلیم (22:3 تا 27:4)

الف) نشانه‌های مرئی از داوری آینده (22:3 تا 17:5)  
 پطرس نوشت که مجازات میبایست از خانه خدا شروع شود (اول پطرس 4:17) و بدین ترتیب خدا مجازات خود را در کانون دینی، یعنی معبد اورشلیم شروع میکند.

### 1- فرمان خداوند به حزقیال مبنی بر اینکه خاموش باشد تا خدا با او سخن گوید (3: 22-27)

نخست حزقیال به هامون می‌رود تا جلال خداوند را ببیند. سپس خداوند به او امر می‌کند به خانه برود و خاموش بماند تا خدا بر او آشکار شود و به او بگوید چه بگوید.

### 2- نمایش محاصره اورشلیم توسط سفال (فصل 4)

4: 1 – 8) اورشلیم با سنگ بر یک بنیاد صخره‌ای بنا شده بود.

خشت (ساخته شده با گل، مانند سفال، نماد بابل است - ر.ک. پیدایش 11: 3 و 9) اینک اورشلیم در امور غیر اخلاقی و بتپرستی بسی بدتر از بابل شده است (ر.ک 5: 7) بنابر این خدا به حزقیال فرمان می‌دهد محاصره شدن اورشلیم را روی یک قطعه آجر نقش نماید، نقشی که نشان‌دهنده شهر و تابه آهنین (یا ماهیتابه) به منظور نشان دادن دیوار آهنین که شهر را از دریافت هر گونه کمک باز می‌دارد، می‌باشد. نبی نماینده خداست و این مسئله نشان می‌دهد که خود خداوند اورشلیم را محاصره نموده است. حزقیال مدت سیصد و نود روز برای اسرائیل و چهل روز برای یهودا بر پهلو چپ خود خوابید.

هر روز نماد یک سال است، ولی هر توضیحی بر مجموعه این سالها کاملاً رضایت بخش نیست. کتاب مقدس بر آنست که با تبدیل نمودن عدد 390 به 190 مسئله را حل کند، ولی این تغییر دارای پشتوانه کتاب مقدس عبری نیست. یک سؤال بی‌پاسخ دیگر اینست که اگر حزقیال واقعاً در این دوره زمانی شب و روز بر پهلویش خوابیده باشد، بسیاری از مفسرین معتقدند که او این کار را در بخشی از روز که مردم او را می‌دیدند، انجام می‌داده است، چون عمل او یک تعلیم عینی بوده است.

4: 9-17) این آیات از قحطی حاصل از محاصره وجیره بندی غذا و آب سخن می‌گویند. در ابتدا فضولات انسانی می‌بایست به جهت سوخت تنوری برای پختن نان مورد استفاده قرار گیرد، اما بعداً این سوخت طبق معمول به سرگین گاو عوض شد. این فصل تصویری از محاصره است که حاکی از زندگی بسیار سخت، گرسنگی، تشنگی و در نجاست غرق شدن می‌باشد که همگی نتیجه گناه و دوری نمودن یهودا از گناه می‌باشد.

3) پیش بینی سرنوشت قوم با کمک یک شمشیر تیز و مو



**(فصل پنجم)**

5: (1-9) در يك تعليم هدفمند حزقیال نشان مي‌دهد که يك **ثلث** ساکنین شهر در آفت **آتش** و يا قحطي خواهند مرد (آیه 2) و **يك ثلث** مردم به **شمشير** نابود خواهند شد و **يك ثلث** ديگر در سرزمين‌هاي ديگر پراکنده خواهند شد (مقايسه کنید آیه دوم را با آیه 12).

اندکي نيز معاف خواهند شد، اما بعضي از اين باقيا ماندگان نيز نابود خواهند شد (آيات 3 و 4). شايد اين قسمت اشاره به کسانی است که در هنگام ترور جدليا به دست اسماعيل کشته شدند. اين بلايا بر **اورشليم** خواهد آمد چنانکه اهالي آنجا عديرغم امتياز بزرگشان نسبت به سايرين شريتر از قوم هائي هستند که شهر را محاصره کرده‌اند.

ما مسيحيان از امتيازات بيشتري نسبت به يهوديان برخوردار مي‌باشيم، باشد که خداوند فيض استفاده از آن برتري‌ها را به ما بدهد، مبادا در اين جهان مجازات شويم و پاداش جاوداني خود را از دست دهيم!

5: (10-17) آدم خواري متداول خواهد شد (آیه 10). چونکه معبد **نجس** شده خدا ديگر **شفقت** نخواهد نمود (آيات 11-13). يهوديان در ميان **امتها رسوا** خواهند شد و متحمل شدايد و **خرابي** خواهند شد (آيات 14-17).

**ب) برانداخته شدن رسم بت پرستي و حفاظت از بقيه قوم**

**(فصل ششم)**

6: (1-7) عبارت **کوههاي اسرائيل** در اينجا اشاره به بتپرستي است چونکه معابد بت پرستي (**مکانهاي بلند**) معمولاً در کوهستانها ساخته مي‌شد. زمين بخاطر بت پرستي اش مجازات خواهد شد.

6: (8-14) **نجات يافتگان** معاف مي‌شوند، اين مورد خداوند

را در اسارت به **یادشان** خواهد آورد و خود را بخاطر **رجاساتشان مکروه** خواهند داشت (آیات 8 - 10). بت پرستی از طریق وقوع **وبا**، جنگ و **قحطي** مجازات خواهند شد (آیات 11 - 14).

در هر عصري خدا برخي را بخاطر شهادت به خودش حفظ مي‌کند و اينها نه اکثريت معنوي بلکه اقليتي حقير مي‌باشند.

### ج) هجوم جدی و قریب الوقوع بابل (فصل هفتم)

7: 1 - 18) زمان داوري خدا رسیده است و در اینکه ضربه زننده خود **خداوند** است هیچ شکی وجود ندارد (آیات 1 - 13). **کسي** به طبل **جنگ** پاسخ نمی‌دهد، همه کس شهامت و قدرت خود را بخاطر این ویرانی مهیب از دست داده است (آیات 14 - 18).

7: 19 - 22) دارائي‌هاي مادي بي‌فايده خواهد شد (آیه 19). چونکه معبد («**زیبائی زینت او**») بابتها نجس شده بود، آنجا را به **غریبان** - یعنی بابلیان، خواهد داد و آنها آنجا را **تاراج** و **بي‌عصمت** خواهند نمود (آیات 20 - 22).

7: 23-27) تمام طبقات مردم تحت تاثیر این **مصیبت** قرار خواهند گرفت. **پادشاه**، **امیران**، **انبیاء**، **کاهنان**، **مشایخ** و **اهل زمین**. **اهل زمین** می‌بایست شاهدان خدا باشند، ولي جمیعاً کوتاه آمدند. تنها شهادتي که می‌توانند بدهند، شهادت به مجازات خودشان توسط خدا است و این چه درس پرشکوهي است. داوري کامل است: تمام طبقات و تمامی زمین. هر قومي که معرفت خدا را انکار کند روحانیت خود را از دست خواهد داد، و وقتي که مشکلات می‌آیند، حمایتي نخواهد داشت. این در مورد **تك تك** افراد نیز صادق است.

### د) رویای بت پرستی در هیکل (فصل هشتم)

8: 1-6) پیران می‌بایست به داوري شهادت می‌دادند. این

مورد امروز هم اتفاق می‌افتد. خداوند حزقیال را در **رویا** از بابل به **اورشلیم** برد و در آنجا شاهد پاره‌ای از مشکلات بت پرستی قوم شد. او در **دروازه صحن** سیمای زشتی از بت پرستی را مشاهده نمود، بتی که **غیرت** خداوند را برانگیخت.

8: 7 - 15) مورد دومی که **نبی دید**، در **صحن معبد** بود، **مشایخ** یهودا هر یک با **مجمری در دست** در آنجا جمع شده بودند و تصاویر شنیع را بر دیوارهای **حجره خود** ستایش می‌کنند.

منظره سوم را در **دروازه شمالی دید**: **زنانی که برای تموز** - الهه بابلی - گریه می‌کردند. گمان براین بود که وقتی او مرد حیات نباتی متوقف شد.

8: 16 - 18) نمونه چهارم بت پرستی در **صحن اندرونی معبد** مشاهده می‌شد، جایی که **بیست و پنج مرد** به عنوان کاهنان، مشغول **سجده** نمودن به **آفتاب** و پیروی از اعمال شنیع آن فرقه بودند. اشاره به **شاخه** یا «ترکه» (آیه 17) مبهم است. گذاشتن **شاخه** بر **بیدنی** شاید بیانگر تحقیر و تمسخر خدا باشد. شاخه ممکن است سمبول وقیحی از فرقه آلت‌پرستی بوده است.

غالباً رهبران نجات نیافته مذهبی با رفتار نامناسب و کفرگوئی‌هایشان، توجه مردم را به خود جلب می‌کنند. اما خدا همه چیز را می‌بیند و حرف آخر را او می‌زند.

### ه) عدم حضور خدا و عواقب وخیم بت پرستی (فصل نهم)

9: 1 و 2) در این فصل شاهد حضور **شش** ضابط هستیم که از **شمال** می‌آیند (محلّی که بابلیان از آنجا آمده بودند) تا نسبت به برانداختن رسم بت پرستی مذکور در فصل قبل اقدام نمایند. مردی که **ملبس به کتان** است احتمالاً نماد فیض است. 9:3) **ابر جلال** (نماد حضور خدا) **قدس الاقداس معبد** را،

آزرده از بتپرستی قوم ترك مي‌کند. ابر جلال به آستانه معبد حرکت مي‌کند و در آنجا انوارش آستانه را پر مي‌کند. 9: 4) يهوديان ايمانداري که با بت پرستي مخالف بودند با نشاني بر پيشاني‌شان مشخص مي‌شوند تا کشته نشوند. اين آيه ما را به چالش مي‌طلبد. اگر برخي افراد خداوند را متابعت نکنند، واکنش ما نسبت به آنها چگونه بايد باشد؟ آيا به آنان بپيوندیم؟ آيا آنان بر ما اثر خواهند گذاشت؟ آيا آنان را محق مي‌دانيم؟ آيا نسبت به آنها بي‌تفاوت باشيم؟ اين مردان و زنان ايماندار گريه کردند و آه کشيدند. چنين واکنشي آنچه را که در دلشان بود، نشان مي‌داد و آنها را از داوري برحذر مي‌داشت.

نشانه - يا علامت بر پيشاني - آخرين حرف از حروف الفبای عبري بود (tau) که ربي‌ها مي‌گفتند نشانه تکامل است. و همچنين اولين حرف از  $\tau$  «□□» (شريعت) بود. فین برگ<sup>1</sup> مي‌گويد: «تشابه قابل ملاحظه‌اي هست بين آنچه که در اینجا بيان شده و آنچه که در مکاشفه 7: 1 - 3 آمده است.»

*مفسران مسيحي اشاره‌اي نبيوتي به آيت صليب در اين آيه ديده‌اند. در نوشته‌هاي قديمي‌تر آخرين حرف از حروف الفبای عبري (tau) شکلي شبیه صليب داشته است. البته حزقیال نمي‌توانسته است به سمبول مسيحيت بيانديشد، و نه اين بخش نبوت مستقيمي از صليب مسيح است. به هر حال يك تطابق قابل ملاحظه است.*

9: 5-7) سپس ضابطان شروع به کشتن بتپرستان مي‌کنند و ابتدا از پيران (مردان قديمي) شروع مي‌کنند. خدا مي‌فرمايد: «به هر کسي که اين نشان را دارد نزيك مشويد.» ما نمي‌دانيم که آيا آنان از اين نشان اطلاع

داشته یا نه، ولی ایما نداران این روزگار می‌توانند بر اساس کلام خدا مطمئن باشند که از داوری ایمن خواهند ماند. چقدر وحشتناک می‌بود اگر ما چنین اطمینانی نمی‌داشتیم.

9: (8-11) وقتی که حزقیال به وساطت برای قوم پرداخت، خداوند به او گفت **شفقت و رحمت** نخواهد نمود. مردم گفته بودند که چون **خداوند** خدا آنها را **ترك** کرده است و مشکلات آنها را نمی‌بیند دیگر متعهد به وفادار ماندن به او نیستند. عبادت «**خداوند نمی‌بیند**» بازتابی از دنیای جدید است.

در داوری مذکور در این بخش و سایر بخش‌های کتاب مقدس (رجوع کنید به نوح و کشتی او، به عنوان نمونه) به نظر می‌رسد ویژگی خدا اینست که قبل از اجرای مجازات، ایمانداران واقعی را می‌رهاند.

## 9) رؤیای جلال خدا که به داوری اورشلیم می‌پردازد (فصل

دهم)

فصل دهم بسیار شبیه فصل اول است و اطلاعات بیشتری راجع به تخت، مخلوقات جانوری (در اینجا کروبیان تعریف شده‌اند) و جلال خداوند به ما می‌دهد. به هر حال فصل اول خطاب به اسیران بوده است در حالیکه این فصل خطاب به شورشیان اورشلیم است.

10: (1 و 2) خداوند به مردی که **به کتان ملبس بود** فرمان می‌دهد تا **اخگرهای آتشین** را از میان **کروبیان** بردارد و بر **شهر** اورشلیم بپا شد. این بخش نمایانگر داوری خدا بود که قرار بود **برشهر** وارد شود.

10: (3 - 5) این آیات جملات معترضه می‌باشند که بیان کننده حرکت ابر جلال مذکور در 9: 3 می‌باشند.

10: (6 - 17) تشریح کلی **کروبیان** و **چرخ‌های کالسکه** تخت در

این آیات آنچنان آمده‌اند که تجسم آنها واقعا مشکل است. صورت این کروبیان در آیه چهاردهم احتمالاً مشابه صورت گوساله مذکور در 1:10 می‌باشد.

10 : 18 و 19) سپس ابر جلال از آستانه به دروازه شرقی خانه خداوند حرکت می‌کند.

10 : 20 – 22) سپس حزقیال تأکید می‌کند که **کروبین** همان جانوری است که در **نهر خابور** در فصل اول دیده بود. این رویا به ما می‌آموزد که هرگز حس قدرت مهیب، حکمت و عظمت خدا را فراموش نکنیم.

### (ز) نفي مشاوره حاکمان شریر (11: 1 – 13)

11: 1-3) **بیست و پنج مرد** (معرف سروران) به مردم شهر دلداری می‌دادند که نیازی نیست بترسند چون آنها برنامه ساختمان سازی شهر را به روال معلوم به عهده می‌گیرند. آنها به مثابه **گوشت** در **دیگ** بودند. بدین ترتیب این **بیست و پنج مرد** به روشنی به مخالفت با کلام خداوند برخاستند که گفته بود برای بنا کردن «وقت نزدیک نیست.»

خداوند توسط ارمیا (ارمیا 29 : 4 – 11) فرمان داده بود که اسیران در بابل برای خود خانه بسازند، چونکه اورشلیم سقوط کرده است. **کسانی که تدابیر فاسد می‌کنند** کوشیدند با سخنان خود امید کاذب در جان اسیران بیافرینند علیرغم آتش مجازات خدا، سروران در اورشلیم کاملاً در آنجا احساس ایمنی می‌کردند.

به همان ترتیب بسیاری از مسیحیان اسمی از مجازات خدا علیرغم گناهانشان احساس ایمنی می‌کنند، ولی خدا به آنها خواهد گفت «من هرگز شما را نشناخته‌ام.»

11: 4-12) خداوند به حزقیال می‌گوید بار دیگر نمونه آن مردان را دوباره تفسیر کند، اما به روشی کاملاً متفاوت. **شهر اورشلیم دیگ بود و کشتگان گوشت!** آنها باید از شهر

ب بیرون شده و در حدود اسرائیل مجازات شوند (ر.ک دوم پادشاهان 25 : 18 - 21؛ ارمیا 5 : 24 - 27).  
 11 : 13) وقتی فلطیا (احتمالاً رهبر آن 25 نفر) ظاهراً در نتیجه مشورت بدش مرد، حزقیال برای قوم خود نزد خدا میانجی گری نمود.

### ح) حفظ مواعید برای بقیه قوم (11 : 14 - 21)

11 : 14 و 15) خداوند با بیان آنچه که سکنه اورشلیم گفته بودند به حزقیال پاسخ داد (آنها می‌گفتند که قوم به اسارت رفته‌اند و از خدا دور شده‌اند، پس دیگر زمین متعلق کسانی است که در یهودا و اورشلیم باقی مانده‌اند).  
 11 : 16-21) ولی خداوند یهوه قول داد که برای اندک زمانی مقدس اسیران خواهد بود و سپس آنها را دوباره جمع کرده و به سرزمین اسرائیل باز خواهد آورد، کاملاً پالوده شده از بت پرستی و با دلی مطیع به خداوند.  
 یاتس می‌نویسد:

حزقیال در تأکید بر روحانیت دینی پیروی ارمیا می‌نمود. مسلم است که خدا خواهان دلی مطیع است. اما دل قابل تعمیر نیست، بلکه این خداست که دلی تازه به انسان خواهد داد. و آنها با این دل تازه با یهوه که فکر آنها را عوض کرده است نزدیک می‌شوند. این روح تازه عطای خاصی است از سوی خدا. تشریفات را باید به کناری نهاد. و عده و تأکید روحانی مربوط به کسانی خواهد بود که با یهوه در تماس می‌باشند و یهوه فکر و عبادت و رفتار آنها را عوض خواهد نمود. یک روح تازه هدیه‌ای از سوی خدایشان به آنها می‌باشد (ر.ک 18 : 31؛ 26 : 36)

امید واقفی تبعیدیان براساس وعده خداوند است و عده‌ای از یک دل تازه (جسم تازه) و روح تازه، غیر مشروط است، و این وعده‌ای است که در عهد جدید تحقق خواهد یافت.

آه ای عیسی، قبل از دیدن روی تو ما ساقط بودیم.  
 خداوند ما، زندگی ما همه چیز ما!  
 جایی برای گریز نیست.  
 ونه هیچ مقدسی، جز تو!

## ط) حرکت ابر جلال به سوی کوه زیتون (11 : 22 - 25)

در پایان این فصل ابر جلال از شهر برخاسته و به کوه زیتون قسمت شرقی اورشلیم می‌رود. تفسیر ویلیامز چنین است:

تخت ابرجلال قدس الاقداس بود (4:8)، سپس به آستانه معبد برآمد (3:9) آنگاه در صحنه قرار گرفت (10:4) و سپس نزد دروازه شرقی ایستاد (10:19) و سرانجام به شرق شهر رفت تا بر کوه بایستد (11:23). بدین ترتیب خدای اسرائیل شهر خود و معبد خود را رها کرد و تا 43:2 باز نگشت.

## ی) نشانه‌های حزقیال از تبعید قوم در آینده (فصل 12)

### 1) کوله بار حزقیال

12 : 12-1) خداوند به حزقیال فرمان داد که کوله بار خود را برداشته از مکان خود به مکان دیگری برود تا آیتی باشد برای یهودیان مبنی بر اینکه آنها نیز جلالی و طن خواهند کرد. او شبانه و با چشم بسته با کندن سوراخی در دیوار فرار صدقیا (رئیس) را از شهر و درهنگام شب (وقتی که نمیتواند زمین را ببیند) پیش بینی نمود.

12 : 13-16) به هر حال او اسیر شده و به بابل برده خواهد شد، هرچند او (بابل) را نخواهد دید (آیه 13). این درست آنچه بود که اتفاق افتاد. وقتی صدقیا از اورشلیم فرار کرد اسیر شد و در ربله چشمانش را از کاسه درآوردند و سپس او را به بابل بردند (دوم پادشاهان 25 : 7). قوم یهود در میان سایر اقوام پراکنده خواهند شد و بسیاری از آنها با



شمشیر و قحط و وبا، تلف خواهند شد.

## (2) هیجان حزقیال (12 : 17-28)

12 : 17 - 20) وقتی حزقیال با ارتعاش و لرزش خورد و نوشید، دورنمایی از ترس و اضطراب را که منادی تبعید بود، نشان داد.

12 : 21 - 28) مردم مثلی داشتند مبني براینکه نبوت‌های خدا از هلاکت قوم هرگز تحقق نیافته است. خدا نیز به آنها مثل دیگر داد، و اعلام نمود که روز انجام (تحقق) نزدیک (قريب) است و هر نبوتی (رویائی) تحقق خواهد یافت. کسانی که می‌گفتند انجام نبوت‌ها موکول به آینده است، انجام آن را در روزگار خود خواهند دید. گرایش آنان در تعریف نبوت‌ها و موکول نمودن آنها به ایام دور و نسل‌های آینده هنوز هم در ما وجود دارد. وقتی خدا با ما از طریق پیام یا کتاب سخن می‌گوید، باید بلافاصله به خاطر بیاوریم که چگونه برادران و خواهران، در گذشته آنها را منتسب به آینده دانسته و خطا کردند. این یک گرایش شیرانه و مخرب است که بخواهیم کلام خدا را منتسب به نسل دیگر بدانیم و نه به خودمان. ما همچنین باید مواظب اظهار نظرهای مبتذلی که متناقض با کلام خداست باشیم.

## (ک) نابودی نبی و نبیه‌های دروغگو (فصل 13)

13:1-3) موضوع این فصل انبیاء دروغین مرد (آیات 1-16) وزن (17-23) است. این انبیاء براساس افکار خود نبوت می‌کردند. امروز ما به واعظانی نیاز داریم که افکار و ایده‌های درونی خود را به ما ندهند، بلکه پیام آنها برآمده از ارتباط دعائی‌شان با خدا و از کلام خدا باشد. دنیس لین<sup>1</sup> ویژگی‌های پیام یک نبی دروغین را در زمان

حزقیال برشمرده است:

پیام‌های این انبیاء چیزی فراتر از افکار آنها نبود. آنها مردم را فریفته و ادعا می‌کردند که کلام خدا را بیان می‌کنند. پیام آنها یک بهره عملی و مفید در برنداشت. پیام آنان فیض ارزان و آرا مش دروغدینی را عرضه می‌داشت و در نهایت بیانگر جهان بینی آنان بود.

13: 4 - 7) رهبران دروغین دینی مانند روباها در خرابه‌ها بودند و همیشه در میان ویرانه‌ها در کمین شکار می‌نشستند، و نیازها و اشتیاق‌های خود را برآورده می‌کردند. در شرایطی اینچنین وظیفه نبی اینست که بر رخنه‌ها بایستد و وساطت کند و دیوار را از طریق هدایت مردم به توبه و زندگی پاک تعمیر کند. این کار با موعظه کلام خدا انجام می‌پذیرد.

13: 8 - 16) آنها بخاطر اینکه پیشگویی کردند سلامتی خواهد بود، در حالیکه سلامتی نبود، و بخاطر اینکه به دیواری که در شرف افتادن بود ملاط مالیدند، نابود خواهند شد. دیوار نماد تلاش حاکمان به جهت انحراف دآوری خدا بود. دیویدسون به تفسیر این آیات می‌پردازد:

این بخش قاطعانه به بیان برنامه‌های بیهوده انسان و تأیید ضعیف آنها از انبیاء می‌پردازد. وقتی یک انسان ضعیف چیزی از خودش بروز نمی‌دهد لاقلاً از دید خود برای خودش اعتباری پیدا می‌کند و با تأیید برنامه‌های دیگران می‌گوید به هر حال من این طرح را صمیمانه تأیید می‌کنم و در واقع نظر من هم چنین بود. آنچه که انبیاء را برآن داشت تا دیواری را که مردم ساخته بودند سفید کنند. بخشی ناشی از این حس بود که از آن مکانی که اشغال کرده‌اند، کاری را آغاز کنند و اعتبار خود را به عنوان رهبران حفظ کنند و بخشی هم شاید بدین جهت بود که حکمتی بیشتر از انبوه کسانی که صادقانه روش آنها را تأیید می‌کردند، نداشتند. لازمه مشارکت با مردم در روح زمان، تن در دادن به چنین اقداماتی بود.

رهبران ادیان ارتدادی نوین دقیقاً اینچنین می‌باشند - آنها دیوارها را سفید می‌کنند.

13:17-23) نبیّه‌ها نیز به عنوان جادوگران عمل می‌کردند، و بر مچ مردمان افسون می‌بستند و بر سر آنان **مندیل** می‌نهادند. آنها عده‌ای را با کلمات جادویی نفرین می‌کردند تا بمیرند و برخی را نیز دعا می‌کردند تا **زنده** بمانند. **خدا مردم** خود را خواهد رهانید و این نبیّه‌های دروغین را نابود خواهد ساخت. ترجمه LB آیات 17 - 19 را به شرح زیر تفسیر می‌کند:

*ای پسر انسان بر علیه زنان نبیّه‌ای که تظاهر به اعلام پیام از سوی خداوند می‌نمایند، صحبت کن. به آنها بگو خداوند می‌گوید: وای برزنانی که مردم مرا با بستن افسون بر بازوانشان و نهادن مندیل بر سرهایشان، نفرین و یا دعا کنند. آنها از هرگونه کمک به مردم جز اینکه فایده متقابلی ببرند. دریغ می‌کنند. آیا بخاطر مشتی جو و لقمه‌ای نان، مردم مرا از من برمی‌گردانید؟ شما کسانی را به مرگ رهنمون می‌شوید که قرار نیست بمیرند و وعده زندگی به کسانی می‌دهید که قرار نیست زنده باشند!*

#### ل) برخورد خدا بابت پرستی مشایخ (فصل 14)

14:1-11) وقتی کسانی چند از اسرائیل که بت پرست بودند با حزقیال دیدار کردند تا مشورت خدا را از او بگیرند، **خداوند** اعلام نمود که او خودش مستقیماً به بت پرستان **جواب** خواهد داد، نه از طریق **نبی**. اگر **نبی** ای مستقیماً به بت پرستان پاسخ دهد، من او را می‌فریبم و با گناه کاران مجازات می‌کنم.

14:12-20) حتی اگر سه مرد عادل مانند **نوح**، **دانیال** و **ایوب** در روی زمین باشند، خدا توجه نخواهد کرد، و **قحطی**، **حیوانات درنده**، **شمشیر** و **وبا** را بر زمین خواهد فرستاد. وقتی رساله حزقیال نوشته می‌شد، دانیال دربارگاه نبوکد نصر زندگی می‌کرد، و با این وجود خداوند او را عادل بر شمرد. بیان اینکه دیگر امروز ممکن نیست قهرمانان ایمانی چون گذشته‌ها وجود داشته باشند، درست نیست. آیا شما دوست دارید یکی از آن قهرمانان باشید؟

23\_21:14) اگر خدا به شدت هر سرزمینی را مجازات می‌کند، چه قدر زیاده اورشلیم را که جایگاه معبد اوست مجازات خواهد نمود. اما **بقیّتی** که هستند نجات می‌یابند تا شهادت دهند که **خداوند** در آنچه که انجام داد، **بجا** بود. جرم یهودا آنقدر بزرگ بود که حتی با وساطت نوح، دانیال و ایوب قابل بخشش نبود. در مورد جامعه ما، با خطایا و عصیان هایش، بتپرستی‌هایش و اعتیاداتش چه باید گفت؟

### (م) مثل تانک بی‌ثمر (فصل پانزدهم)

فایده درخت مو اینست که ثمر بیاورد. درخت مو به درد ساختن مبل و یا حتی یک **میخ** کوچک نمی‌خورد. حتی به درد آن هم نمی‌خورد که آن را ذغال کرده بسوزانند. از یک نظر **مو** نماد مردم **اورشلیم** است (آیه 6)، که از ثمردهی برای خداوند قاصرند. آنها در **آتش** هجوم بابل سوخته شدند. ولی به مفهوم والاتر **مو** نماد تمامی قوم از جمله اسرائیل و یهودا است (آیه 4)، که **شاخه** شمالی آن توسط آشور سوخته شد و شاخه جنوبی آن توسط مصر. و اینک میانه آن یعنی **اورشلیم** توسط بابل سوخته خواهد شد (ر.ک. دوم پادشاهان 25 : 9). **آتش** دوم مذکور در آیه هفتم منعکس کننده اسارت کسانی است که گریختند. خدا مصمم شده است که **زمین را ویران** کند (آیه 8). ما به عنوان ایمانداران دارای امتیاز بزرگی هستیم، اما مسئولیت داریم که برای جلال خدا، ثمر بیاوریم. اگر ما خدا را در زندگی خود جلال ندهیم، زندگی ما باطل و بیهوده و مانند **مُوی بی‌ثمر** است و شهادت ما ویران خواهد شد (ر.ک. یوحنا 6:15). رسالت عمده ما به عنوان شاخه‌ای از مو واقعی - عیسی مسیح - اینست که برای خدا ثمر بیاوریم. این بدین معناست که رشد در شخصیت مسیحی در ثمره روح دیده می‌شود.

**(ن) مثل عروسی اورشلیم (فصل 16)**

16:1-7) **خداوند** در اینجا تاریخ **اورشلیم** را در شکل یک کودک سرراهی دنبال می‌کند که کثیف و ناخواسته بود. خداوند براو ترحم آورد و از او مواظبت کرد و او **نمو کرد** و **بزرگ** شد و به کمال زیبایی رسید.

16:8-22) وقتی که اورشلیم دختر جوانی شد، یهو او را به نامزدی گرفت و او را برای ازدواج تطهیر نمود و به او مهر فراوان ورزید و او را آراست.

16:23-24) اما او به جای توکل به خدا در میان اقوامی نظیر **مصریان**، **آشوریان** و سوداگران **کلدانی** نقش فاحشه را بازی کرد. آنچنانکه کسی گفته است: «او کافران را سفیدرو کرد.» او حتی برخلاف **فاحشه‌های معمولی اجرت** را خوار شمرد و دیگران را دعوت به گناه نمود! چه کسی چون او عمل می‌کند، آیا ممکن است که فاحشه مزد به مرد بپردازد، آنچنانکه او گنجینه‌های نفیس خود را برباد داد؟ و اینک بسیاری که می‌گویند خداوند را متابعت می‌کنند، پاداش‌های ارزشمند خود را از دست می‌دهند و پول خود را به جای اندوختن در گنجینه آسمانی صرف لذات دنیائی می‌نمایند. آنها با دنیا سازش می‌کنند و عطای برکات جادوانی را از دست می‌دهند. این روش زنای روحانی نامیده شده است و هر کسی که به چنین روشی می‌پردازد بهای گرانی خواهد پرداخت.

16:25-43) **مجازات رجاسات** او چنین بود که توسط اقوامی که آنها را به عنوان عشاق خود برگزیده بود، نابود شود. کسانی که مانند یک معشوقه بی‌وفا به خدا پشت می‌کنند و با دنیا سازش می‌کنند، توسط دنیائی که می‌خواستند دوستشان باشد، نابود می‌شوند. این یک اخطار قاطعانه به ما می‌باشد (ر.ک رساله یعقوب 4:4-10).

16:44-52) پلیدی‌هایی که اورشلیم (یهودا) مرتکب شده بسی زشتتر از اقوام پیشین یعنی حتی‌ها، آسوری‌ها، **سامره** یا

**سدوم** بود. انحرافات جنسی تنها یکی از گناهان سدوم بود. دیگر گناه سدوم این بود که به **فراوانی نان و سعادت‌مندی رفاهیت، متکبر** شده بود. این تعریف به درستی در مسیحیت امروز می‌گنجد. فین برگ می‌گوید:

توجه داشته باشید که تکبر ریشه گناه سدوم بود، و از سوئی پلیدی‌هایش ناشی از منابع فراوان غذایش بود. خدا سدوم را با فراوانی نان متبارک کرده بود (پیدایش 10:13)، اما او این برکت و فراوانی را منحصر به خود و لذت‌های خود نمود و غرق موفقیت و کامیابی شد. تدارک خداوند برای نیازهای او، او را نسبت به نیاز دیگران بی‌تفاوت نمود. او دارای وجدان اجتماعی نبود. سپس مرتکب زشتی‌ها و ستمگری‌هایی شد که به طریقی جدا نشدنی با نام او پیوسته است. اما وقتی خدا او را چنین دید، با هجوم آخر، او را از میان برداشت (پیدایش 21:18).

58\_53:16) خدا در فیض خود **سدوم و سامره و اورشلیم** را در آینده احیاء خواهد نمود. آیه 53 بیانگر احیاء این شهرها است و به هیچ وجه گویای نجات مشروط شیرانی که مرده‌اند، نمی‌باشد.

63\_59:16) خدا، **عهد جاودانی** با مردمش **استوار** خواهد ساخت و یهودا از اینکه خدا را فراموش کرد و به بت‌ها روی آورد **خجل** خواهد شد. این يك عهد غیرمشروط از برکت است که با شراکت خداوند در آینده تحقق خواهد یافت. جان نیوتن<sup>1</sup> نوشته است که فروغ جلال فیض خدا فراتر از سایر عجائبش می‌درخشد.

## مثل دو عقاب (فصل 17)

6\_1:17) خداوند به حزقیال گفت **معمائی** برای خاندان اسرائیل بیان کند. عقاب بزرگی به بستان آمد و سرشاخه‌های درخت سرو آزاد را برکند و آنها را به سرزمینی بیگانه

برد.

و همچنین بذر زمین را گرفت و آن را در خاک حاصلخیزی کاشت، سپس آن بذر رشد کرد و تبدیل به تاک گستره ای شد. (21-11:17) **خداوند** خودش این معما را تفسیر نموده است. عقاب اول نبوکد نصر **پادشاه بابل** بود (آیه 12). او یهو یاکین **پادشاه** یهودا (سرشاخه) را از **اورشلیم** (لبنان) به **بابل** (سرزمین سوداگران) برد. همچنین صدقیا **ذریه ملوک** را گرفت و او را به عنوان پادشاه خراجگزارش در یهودا منصوب نمود (آیه 13). اما صدقیا (**مویست**)، در سرزمین مادریش ریشه کرد، اما بعداً برای رهائی از بابل به سوی پادشاه مصر (عقاب بزرگ دیگر) بازگشت. وقتی که صدقیا **عهد** خود را با نبوکد نصر **شکست** (دوم تواریخ 13:36)، درست مثل آن بود که **عهد** خود را با خدا شکست (آیه 19). در نتیجه صدقیا به **بابل** برده شد و در آنجا **مرد و فرعون** هم نتوانست به او کمک کند (آیات 21-16).

(24-22:17) در این آیات آمدن مسیحا (**شاخه تازه**) وعده داده شده است، او از نسل داود خواهد بود. او **درخت** پربار است که امنیت را به قوم خواهد بخشید (آیه 23). خدای امید آنها را نومید نخواهد کرد، بلکه همیشه چشمانشان را به سوی مسیحا متوجه خواهد نمود. ما نیز باید آینده را در نظر داشته باشیم و با این حقایق یکدیگر را تسلی دهیم. کارل ا. ف. کیل می‌نویسد:

*سرو لبنان به خاطر اینکه بلندتر از سایر درختان است، بارگاه داود است؛ و جوانه لطیف که یهوه از آن جدا کرده و می‌کارد حاکمیت و ملکوت مسیحایی نیست، بلکه خود مسیحا است. کوه بلند مذکور در آیه 23، صهیون است، که به عنوان جایگاه و مرکز ملکوت خدا می‌باشد، که می‌باید توسط مسیحا بر تمام قوم‌های زمین برافراشته شود (اشعیا، فصل دوم).*

*شاخه غرس شده توسط خداوند نمو خواهد نمود و تبدیل به*

سروی پرشکوه خواهد شد که تمام پرندگان در سایه‌اش ساکن خواهند شد. مسیحا به صورت سروی در ملکوت مستقر شده خدا رشد خواهد کرد و در زیر سایه‌اش تمامی ساکنان زمین، غذا (از محصولات درخت) و حفاظت (از سایه درخت) به دست خواهند آورد.

سیاست‌ها و حکومت‌ها محکوم به فنا هستند، تنها بازگشت مسیح است که به این دنیای معتاد به گناه، امید می‌بخشید.

### ف) انکار مثل انگور ترش (فصل 18)

4:18-1) مردم یهودا مثلی داشتند که حکایت از تقبیح تقاص پسران به خاطر گناه پدران بود:

«پدران انگور ترش خوردند،

و دندان‌های پسران کند گردید.»

اما خدا این را قبول نداشت و فرمود که هر فردی مسئول گناهان خودش می‌باشد.

18:5-24) سپس خداوند چند نمونه از اصول داوری خود

ارائه می‌دهد:

1- اگر کسی از گناه دوری کند و عادلانه زندگی کند...  
زنده خواهد ماند (آیات 5-9).

2- پسر شیر مردی عادل خواهد مُرد (آیات 10-13).  
یهودیان در طول اسارت درست مانند زمان عیسی خداوند، ابراهیم را پدر خود می‌دانستند (لوقا 3:8؛ یوحنا 8:39).  
خدا اشاره می‌کند که داشتن پدری عادل برای پسری که شیر است، ثمری ندارد. ما نیز متمایل به تکیه نمودن به روحانیت دیگران می‌باشیم. ولی زندگی عادلانه و مقدس پدران و رهبران خداگونه ما، باید تبدیل به واقعیتی در زندگی خودمان شوند.

3- پسر عادل مرد شیر... زنده خواهد ماند (آیات 14-17)، ولی پدر گناهکار به سبب گناهانش خواهد مرد (آیه



. (18)

4- اگر مرد شریر توبه کند و از گناهانش بازگشت نماید زنده خواهد ماند (آیات 21-32).

5- مرد عادل که از عدالت برگشته و مرتکب گناه شود. خواهد مُرد (آیه 24).

تناقضی بین آیه 20 و خروج 5:20 وجود ندارد. آنچنانکه از سفر خروج می‌آموزیم، واقعیت اینست که فرزندان عموماً از عواقب سوء رفتار پدران، به دور نخواهند ماند. واقعیت دیگر آنچنانکه در اینجا می‌آموزیم اینست که هر کسی شخصاً مسئول اعمال خودش می‌باشد. در آیه 20 مجازات موقتی است و نه همیشگی. این مجازات موت جسمانی است به خاطر گناهان کنونی‌شان، اصول مذکور در آیات 5-24 ربطی به زندگی جاودان ندارد، در غیر این صورت ما مجبور می‌بودیم چنین نتیجه بگیریم که نجات از طریق اعمال به دست می‌آید (آیات 5-9) و دیگر اینکه شخص عادل در نهایت از دست می‌رود. این دو ایده صراحتاً در عهد جدید توسط خداوند ما رد شده است (رک افسسیان 8:2 و 9؛ یوحنا 10:28).

32-25:18) مردم به متهم نمودن خدا به بی‌انصافی ادامه دادند، ولی خدا نشان می‌دهد که بی‌انصافی در او نیست چونکه حتی یک مرد شریر می‌تواند با برگشتن از گناهانش نجات یابد، و این کاری است که خداوند از آنان می‌خواهد، انجام دهند. وقتی خدا کسی را می‌بخشاید، گناهانش را دیگر به یاد نمی‌آورد (آیه 22). این به معنی یک فراموشی صرف نیست، بلکه حاکی از رضایت کامل از عدالت خویش از طریق کار کفاره مسیح می‌باشد. برای شخص ایماندار مسئله تمام شده است.

ص) سوگواری برای آخرین پادشاهان یهودا (فصل

(19)

9:19) این آیات مرثیه‌ای می‌باشند برای آخرین پادشاهان یهودا. البته همه این آیات اشاره به همه پادشاهان نمی‌باشند، بلکه احتمالاً اشاره‌ای به یهوآحاز، یهوایکین و صدقیا هستند. یهودا **شیر ماده** و سایر قوم‌ها **شیران ژیان**، و حاکمان آن قوم‌ها شیران جوان می‌باشند (آیه 2). شیربچه‌ای که **شیر ژیان گردید** (آیه 3) شاید یهوآحاز است که اسیر شده به **مصر** برده شد (آیه 4). توله دیگر (آیه 5) احتمالاً یهوایکین است. یهودا تفاوتی با سایر اقوام نداشت و چون **ماده شیری در میان شیران** بود. حاکمان **امتها** ددمنش و متکبر هستند «ولی در میان شما چنین نخواهد بود.» خداوند از مردمش انتظار دارد که متفاوت باشند. اگر جز این باشند داوری را به جان خریده‌اند.

10:19-14) «**مادر تو**» (آیه 10) یهودا یا اورشلیم، **موی** است که به سبب **آبهای بسیار میوه آورد و ثمر بسیار داشت**. او زمانی پادشاهان قوی داشت (**شاخه‌های قوی**)، اما او توسط **بابل (باد شرقی)** نابود خواهد شد و مردم به اسارت (**بیابان آیات 11-13**) خواهند رفت. صدقیا، **آتش** مذکور در آیه 14 به عنوان غاصب و ویران کننده قومش، می‌باشد. اسرائیل مانند سایر قوم‌ها خواهان پادشاه بود. اینک حزقیال پرده بر آخرین اعمال پادشاهان می‌کشد. خدا از مردمش خواست که با دنیا متفاوت، و مردم مقدسی برای خودش باشند و او را به عنوان پادشاه خود بشناسند.

## دفاع از برخورد خدا با اسرائیل (20:1-32)

### 1- بت پرستی در مصر (20:1-9)

وقتی که **مشایخ** نزد حزقیال به **طلبیدن خداوند آمدند**، خداوند درخواست آنان را رد کرد و مجدداً به بر شمردن عصیان‌های مکرر آنان در مقابل خودش پرداخت. این مشایخ کاملاً محافظه کار و اصول‌گرا بودند، آنها طالب خداوند

بودند، اما دل‌هایشان از او دور بود. بت‌ها موجب می‌شوند که ما پاسخ درخواست‌های خود را از خدا نگیریم. وقتی خدا گناهان ما را می‌شمارد و با هدایت ما به توبه فیض خود را به ما نشان می‌دهد، بسیاری از ما خسته می‌شویم و می‌گوئیم: «این را بارها شنیده‌ایم» یا «کتاب مقدس پر از چه بکن چه نکن‌هاست.» یا «هیچ چیز در این کتاب نیست جز مجازات و داوری.» ما به جای برخورد درست با خدا در خطر بی‌تفاوتی قرار گرفته‌ایم.

خدا، علیرغم بت‌پرستی قوم در مصر (آیات 4-8 الف) آنها را مجازات نکرد، مبادا **امت‌ها** نام او را **بی‌حرمت** کنند (آیات 8 و 9).

## 2- بی‌حرمت نمودن سبّت خدا (17-10:20)

اسرائیل سبّت‌های خدا را در بیابان خوار شمردند (آیات 10 تا 13 الف). بار دیگر خدا خشم خود را نگه داشت و ایشان را **هلاک** نساخت، مبادا که نامش **بی‌حرمت** شود (آیات 13 تا 17).

## 3- شورش در بیابان (26-18:20)

**پسران عاصی** پدران در بیابان مورد خطاب خداوند قرار می‌گیرند (آیات 18 تا 21 الف)، بار دیگر خدا خشم خود را بر علیه آنان کنترل نمود (آیات 21 تا 26).

## 4- بت پرستی (32-27:20)

بت‌پرستی شدید قوم در زمین موعود حتی موجب شد که **پسران** خود را از **آتش** بگذرانند و آنها را به عنوان **قربانی‌های** انسانی عرضه بدارند.

## ر) وعده خدا مبنی بر احیاء مشروط (44-33:20)

(38-33:20) خدا علیرغم تلاش‌هایشان هرگز به آنها اجازه

نخواهد داد برای همیشه مانند امتها چوب و سنگ را عبادت کنند (آیه 32). خدا آنها را دوباره از میان اسیران برآورده و پیش روی خود برای دآوری جمع خواهد نمود (آیه 37) و متمردان را از میان ایشان، جدا خواهد نمود (آیه 38).

20:39-44) وقتی که قوم به اسرائیل باز گردند، دیگر بتها را عبادت نخواهد نمود، بلکه خداوند را در قدوسیت خواهند ستود (آیات 39-44).

## ش) تصاویری از هجوم قریبالوقوع (20:45 تا 21:32)

### 1- آیت جنگل فروزان (20:45-49)

آیه 45 آغازگر فصل 21 در نسخه عبری رساله است. در آیات 45-49، شاهد نبوتی برعلیه جنوب (به عبرانی، نگو، بخشی در یهودا) می‌باشیم. آنجا توسط جنگل فروزان (هجوم بابل) نابود خواهد شد.

### 2- آیت شمشیر آخته (21:1-17)

21:1-7) خدا تصمیم خود را مبنی بر مجازات یهودا و اورشلیم، با شمشیر برنده‌اش، اعلام می‌دارد. آه کشیدن حزقیال به منزلهٔ اختاری بود از مجازات قریبالوقوع و مهیب خدا.

21:8-17) شمشیر بابل آماده برای کشتار است (آیات 8-13) و خشم یهوه را ارضاء خواهد نمود (آیات 14-17). آیات 10ج و 13 مخصوصاً مشکل می‌باشند. شاید منظورشان این باشد که: وقتی برای شادی کردن برای یهودا باقی نمانده بود.

آنها تمام سلاح‌های پیشین خود را که خوارکننده و در ترجمه NKJV چوبین بودند، ترک کردند. اینک آنها شمشیری ساخته شده از فولاد در اختیار داشتند، و این امکان وجود

داشت که **عصای** خوارکننده دیگر وجود نداشته باشد.

### 3- آیت انشعاب در جاده (32-18:21)

(24-18:21) سپس پادشاه بابل را می‌بینیم که به سوی زمین گام بر می‌دارد. او بر سر دوراهی در جاده می‌رسد: یک راه به اورشلیم می‌رود و راه دیگر به **رَبّه** (مرکز عمون). کدام یک از این دو شهر نخست مورد حمله قرار می‌گیرند؟ پادشاه بابل به سه طریق **تفأل** می‌زند:

(1) یک **تیر** به نشانه اورشلیم و یک **تیر** به نشانه **رَبّه** برداشته و (2) با خدایان (**ترافیم**) مشورت می‌کند؛ (3) او به **جگر حیوانی** قربانی شده **می‌نگرد** و تصمیم می‌گیرد: نخست باید به اورشلیم هجوم آورد!

(27-25:21) صدقیا همان **رئیس شریر و مجروح** آیه 25 است. سلسله پادشاهی او **سرنگون** شده و تا **آمدن** مسیحا، آخرین پادشاه بر مردم خدا خواهد بود و پادشاهی بر قوم او دیگر **حق اوست**. تفسیر ماتیو هنری از این آیات چنین است:

*بعد از حزقیال تا آمدن مسیح که سلطنت حق اوست دیگر پادشاهی از خاندان داود نخواهد بود، چون او از ذریت داود است و وعده در او کاملاً محقق شده است. او تخت پدرش داود را خواهد داشت (لوقا 1:32) و حق دارد در وقت مقرر تخت داود را به تملک در آورد: حق سلطنت را به او خواهم داد و همیشه بر پا خواهد ماند، همه سلطنت‌ها را مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابد استوار خواهد ماند (دانیال 2:44؛ اول قرنتیان 25:15).*

*در اینجا به خاطر تسلی کسانی که از عدم تحقق وعده می‌ترسند خدا می‌فرماید «خیر! وعده قطعی است، چونکه ملکوت مسیحائی برای همیشه خواهد بود.»*

(32-28:21) **بنی عمون** بعداً مورد هجوم پادشاه بابل قرار می‌گیرند و کاملاً نابود می‌شوند.

تاریخ و وقایع جاری همه سرشار از نمونه‌های خدا حاکمی از سرنگونی ملکوت‌های انسانی، تا آمدن مسیح که پادشاهی

حق اوست، می‌باشد.

## ر) سه الهام در رابطه با بی‌حرمت شدن اورشلیم

(فصل 22)

12:22-12) در این آیات فهرستی از گناهان اورشلیم را می‌بینیم - خونریزی (آیه 9) (شاید منظور قربانی نمودن انسان در این قسمت باشد)؛ بت‌پرستی (آیات 3 و 4)؛ قتل (آیه 6)؛ اهانت به والدین، ظلم بر غریبان و بیوه‌ها و یتیمان (آیه 7)؛ خوار شمردن معبد و نقض سَبَت (آیه 8)؛ نامی، زناکاری و قباحت (آیه 9)؛ بی‌عصمتی (آیه 10)؛ زنا و زنا با محارم (آیه 11)؛ رشوه‌گیری، رباخواری، غضب و فراموش کردن قول یهوّه خدا (آیه 12).

22:13-22) بنابراین قوم به سبب حرص و خونریزی در میان امتهای پراکنده خواهند شد (آیات 13-16). اورشلیم چون بوته‌ای خواهد شد که در آن مردم که چون دُرد شده‌اند گداخته شده و پالایش خواهند شد (آیات 17-22).

23:22 و 24) خداوند به حزقیال می‌گوید به زمین بگویند وضع ناگواری دارد. تیلور منظور از زمین را چنین گفته است:

زمین در این وحی محروم از برکت باران توصیف شده است. بیشتر مفسرین معنی آن را به ترجمه LXX آیه 24 ارجاع می‌کنند که به جای «طاهر»، «باران دیده» ترجمه شده است: بدین ترتیب می‌شود «زمین بدون باران و بدون رگبار.»

25:22-31) تمام طبقات اجتماعی در حضور خداوند مجرم بودند - حاکمان (آیه 25) [انبیاء در KJV و NKJV در سپتورجنت به سروران ترجمه شده]؛ کاهنان (آیه 26)؛ رؤسا (آیه 27)؛ انبیاء (آیه 28) و تمامی قوم (آیه 29). حتی یکمرد عادل را نمی‌توان یافت، نه یک بناکننده و نه یک

واسطه که در میان مردم و خدا **بایستد** (آیات 30 و 31). خدا به دنبال روش و برنامه تازه‌ای نیست، خدا همیشه به دنبال کسی می‌گردد که این فاصله را پر کند. یک نفر می‌تواند تحوّل ایجاد کند.

### ث) مثل دو خواهر زانیه (فصل 23)

#### 1- اُهوله (10\_1:23)

4\_1:23 در اینجا مثل دو خواهر زانیه را به نام‌های اُهوله خواهر بزرگتر و اُهولیه خواهر کوچکترش را می‌خوانیم. اُهوله در **سامره** و اُهولیه در **اورشلیم** بودند. 10\_5:23 معنی اُهوله می‌شود «او خیمه خود را دارد.» سامره مرکز عبادتی مخصوص خود را داشت. معبد خدا در اورشلیم بود.

اُهوله به **اسب سواران** زیباروی آشور عاشق شده و زنا نمود؛ بنابراین توسط خدا به **عاشقانش** تسلیم شد و آنها عورت او را **منکشف ساخته** و او را به **شمشیر کشتند**.

#### 2- اُهولیه (21\_11:23)

اُهولیه (چشم من در اوست) در **فاحشگی** و فساد بسی فراتر از خواهرش رفت. نخست او بر **بنی آشور** عاشق گردید، همانطوریکه اسرائیل عاشق شده بود (آیات 12 و 13) سپس به **صورت‌های مردان بابل** که با **شنجرف** نقش شده بودند، عشق ورزید. او **عاشق ایشان گردید** و **رسولان نزد ایشان فرستاد** و آنها را به دیار خود دعوت نمود (دوم پادشاهان 7:16). او همچنین با **یادآوری گناهانش در مصر**، باز **زناکاری خود را زیاد نمود** و خود را به **بابلیان** عرضه داشت تا **قباحت‌های** شدیدی مرتکب شود.

#### 3- هجوم بابلیان (35\_22:23)

در نتیجه خدا اُهوله را توسط **عاشقانش** نابود خواهد

ساخت. آن جوانان دلپسند که با او عشق بازی می‌کردند، دیگر از او متنفر خواهند شد. او می‌کوشد رضایت خود را در دنیای جسمانی جدای از خدا کسب کند. ولی اینک باید گناهانش داوری شوند. آیات 33 و 34 بیانگر نمونه‌هایی از پری‌شانی و نومیدی است، که امروز در همه جای دنیا می‌یابیم. تنها وقتی که ما از آب حیات خدا بنوشیم، دیگر تشنه نخواهیم شد.

#### 4- داوری اهل و اهل و اهل (23:36-49)

این دو خواهر مرتکب گناهانی نظیر یکدیگر شدند: زنا (زنای جسمانی و روحانی)، قتل و گذرانیدن قربانی انسانی (آیه 37) و آلودن عبادت خدا با بتپرستی (آیه 39)؛ ارتکاب زنا روحانی با قوم‌های بیگانه (آیات 40-44). مردان عادل (قوم‌های برگزیده خدا) آن دو خواهر را به خاطر زیادتی قباحت‌هایشان نابود خواهند کرد (آیات 45-49).

مذهب یهودی تلفیقی از عقاید گوناگون بود که شامل پرستش یهوه همراه با بتپرستی و الحاد بود. متأسفانه باید گفت بیشتر جوامع مدرن مسیحی امروز تلفیقی از عناصر کتاب مقدس با یهودی‌گرایی، الحاد، مذاهب شرقی، انسان‌ستایی و روانشناسی است.

#### خ) مثل دیگ جوشان (24:1-14)

در روز دهم هجوم بر اورشلیم شروع شد. حزقیال در قالب تمثیلی از دیگ جوشان از این واقعه سخن گفت. دیگ، اورشلیم و قطعه گوشت، مردم بودند. دیگ در شرف جوشیدن بود. در آن دیگ تفاله و زنگار بود - نماد قباحت بتپرستی. بعد از اینکه دیگ کاملاً خالی شود می‌باید سوخته شود تا زنگارهایش بزدایند. بدین ترتیب خداوند بر آن است که مردم خود را از زنگار بتپرستی پالوده نماید.



### د) آیت مردن همسر حزقیال (27-15:24)

18-15:24) به حزقیال اخطار شد که همسرش - آرزوی چشمانش - خواهد مرد. او در عصر آن روز مرد و عدیرغم تمام واکنش‌های متداول خداوند به حزقیال امر فرمود که ماتم نگیرد.

24-19:24) وقتی قوم علت این رفتار عجیب را از او پرسیدند، به آنها گفت وقتی که آرزوی چشمانشان (معبد) ویران شود و پسران و دخترانشان کشته شوند، نباید ماتم بگیرند.

یکی از اهداف این نبوت محقق شده اینست که دنیا بداند خداوند یهوّه کیست (آیه 24).

27-25:24) حزقیال دیگر نبوتی برای یهودا بر زبان نیاورد تا اینکه یکذفر تبعیدی اخباری برایش آورد حاکی از اینکه اورشلیم سقوط کرده است. این واقعه در 21:33 و 22 ثبت شده است. فصول 25 تا 32 حاوی نبوت‌هایی برای قوم‌های بیگانه است، نه یهودا.

### III- نبوت‌هایی بر علیه هفت قوم بیگانه (فصول

32-25)

در این فصول ما شاهد داوری خدا بر هفت قوم کافر هستیم. این اقوام به خاطر انواع مختلف عصیان‌ها بر علیه خدا، مجازات می‌شوند. آنها به مردم خدا پیوستند تا چیزی در مورد خدا بدانند، ولی از خدا برگشتند. پس بیائید بیشتر به این مورد فکر کنیم، چونکه اراده خدا همیشه افکار او را آشکار می‌کند، خواه در مجازاتش و خواه در فیضش.

### الف) نبوت بر علیه بنی عمون (7-1:25)

اولین قومی که مجازات بر آنها اعمال می‌شود، بنی‌عمون است. چونکه بنی‌عمون در سقوط مقدّس خدا، اورشلیم و یهودا

و اسارت قوم در بابل شادی کردند، به دست بابلدیان (بنی مشرق) کشته خواهند شد و رُبّه آرامگاه شتران، و (زمین) بنی عمون، خوابگاه گله‌ها خواهد شد.

#### (ب) نبوّت بر علیه موآب (11-8:25)

قوم دوم موآب است که همراه با سعیر به یهودا دشمنی ورزیدند. سرزمین موآب بر روی بابلدیان گشوده خواهد شد و سرنوشتی چون عمون خواهد داشت. شهرهای محدوده مؤاب تماماً تصرف خواهند شد و موآب خواهد دانست که یهوّه کیست.

#### (ج) نبوّت بر علیه ادوم (14-12:25)

قوم سوم ادوم است چونکه از خاندان یهودا انتقام گرفت، خداوند یهوّه فرمود که ادوم انتقام خدا را خواهد فهمید.

#### (د) نبوّت بر علیه فلسطین (17-15:25)

قوم فلسطین چهارمین است. کینه بی‌پایانشان از یهودا، انتقام خداوند را بر آنها وارد خواهد آورد. چنانچه این قوم‌ها یاد می‌گرفتند که پیوستن به مردم خدا، به منزله پیوستن به اوست، به همان ترتیب حمله‌کنندگان به مسیحیت یک روز یاد خواهند گرفت که ایمانداران میوه چشمان خدا می‌باشند. این مورد حتی درباره مردم خدا که گناه می‌کنند و به خاطر گناهانشان مجازات می‌شوند، صادق است. ما باید از هرگونه عناد، حسادت و افکار انتقام جویانه دوری کنیم و مانند حزقیال ماتم گرفته و وساطت نمائیم و به گناهان سایر ایمانداران به عنوان گناهان خود اعتراف کنیم.

#### (ه) نبوّت بر علیه صور (1:26 تا 19:28)

##### 1- ویران شدن صور (فصل 26)

1:26 و 2) قوم پنجم که مورد داوری خدا قرار می‌گیرند صور است. مجازات آنها از 1:26 تا 19:28 گسترش یافته است.

صور شهر تجاری عمده هنگامی که شهر رقیب اورشلیم سقوط کرد، شادی نمود و فکر کرد که اینک دنیای تجارت را قبضه خواهد کرد! تمام سرمایه تجاری در کنترل اورشلیم بود و سقوط آن به باور صور به معنی رفت و آمد آسان و تجارت صور با مصر و سایر کشورهای جنوبی بود.

11:26-3) خدا برای تنبیه این شهر از امتهای زیادی استفاده خواهد نمود. نبوت‌های مذکور در آیات 4 تا 6 تحقق یافته‌اند. نخست نبوکد نصر پادشاه بابل، پادشاه پادشاهان در حدود 587 تا 574 قبل از میلاد از شمال بر صور تاخت و به آنجا حمله کرد (آیات 7-11). محاصره شهر بسیار طولانی بود.

فیندبرگ تصویر روشنی از نحوه محاصره این شهر پرآوازه، به‌ما نشان می‌دهد:

برج‌ها، خاکریزها و سپرها همگی اقلام آشنائی بودند و سپرها و یا سقف‌ها پوششی محافظی بودند در مقابل تیرهای پرتابی از منجنیق‌ها. ابزارهای نفوذی عبارت بودند از سنبه‌های رخنه‌گر که برای رخنه کردن در حصارهای شهر مورد استفاده قرار می‌گرفت. تیرها بیانی تمثیلی از شمشیرهاست که به طور تمثیلی برای تمام ادوات جنگی از آن استفاده می‌شد. عده‌ای بخش دوم آیه دهم را به خاطر انبوه پیاده نظام، مبالغه‌آمیز تصور می‌کنند، آنها با ورود خود چنان گرد و خاکی به پا می‌کنند که شهر از گرد و خاک پوشیده می‌شود. سروصدای سواران و کالسکه‌ها شهر را به لرزه در می‌آورد. هر کوچه و خیابانی محکوم به تسلیم شدن است و اهالی آنجا با شمشیر کشته می‌شوند. منظور از «بناهای فخر» ستون‌های هر می‌شکلی بودند و احتمالاً همان ستون‌هایی می‌باشند که هرودت مورخ از آن نام برده و نوشته است که این ستون‌ها در معبد هرکول در صور قرار داشتند. یکی از طلا و دیگری از زمرد سبز که در شب می‌درخشید، و به Melkarth خدای صور اختصاص داشتند (اول پادشاهان 15:7). این ستون‌های اعجاب‌انگیز محکوم به ویرانی توسط مهاجمین بودند.

14:26-12) ولی مردم اموال و دارائی خود را برداشته و

به یک جزیره گریختند که آنجا هم صور نامیده می‌شد و مدت 250 سال در آنجا با امنیت تمام ساکن شدند. سپس اسکندر کبیر تونلی از دل سنگ‌ها از شهر اصلی به آنجا حفر نمود. این عملیات توسط سربازان اسکندر در سال 332 میلادی انجام شد. نزدیک به یکصد سال قبل یک مسافر ویرانه‌های صور را، آنچنانکه دقیقاً پیشگوئی شده بود، چنین تشریح کرد:

*این جزیره درازائی کمتر از یک مایل دارد. قسمت جنوبی آن شاید یک چهارم مایل پهنا داشته باشد که صخره‌ای و ناهموار است. این جزیره اکنون خالی از سکنه است و فقط ماهی‌گیران در آنجا برای پهن کردن تورهایشان استفاده می‌کنند.*

26:15-21) اخبار سقوط صور، موجب حیرت سایر ملتها شد، آه که تمام زیبائی‌های او که مورد تحسین اقوام بود، نابود گردید! اما خدا جلالی جاودانه در زمین زندگان مستقر خواهد نمود که بخشی از آن ملکوتی است که ما بدان تعلق داریم.

صور دیگر هرگز آباد نشد - و این تحقق آیه 21 می‌باشد. پیتر استونر<sup>1</sup> در کتابش به نام «علم سخن می‌گوید» می‌نویسد که در نبوت‌های مربوط به صور به تمام جزئیات اشاره شده است و با در نظر گرفتن قانون احتمالات، احتمال وقوع آن جزئیات یک در چهار میلیون بوده است.

## 2- مرثیه‌ای برای صور (فصل 27)

27:1-9) صور چون یک کشتی زیبا است با ساختمانی شیک با مصالح و موادی که از تمامی جهان برای تزئینش استفاده شده است. صور یک نیروی نظامی نبود که دنیا را تسخیر کند، صوری‌ها تاجر بودند. صور همه نوع کالا و دانش خود را برای بهره‌وری خود، صادر می‌کرد. این مورد قاعداً مقبول

است، اما همه زیبائی‌ها و دانش‌ها جدا از عیسی مسیح خداوند پوچ می‌باشند. اگر شما تمام دنیا را به دست آورید، اما جان خود را از دست دهید، چه بهائی برای جان خود می‌پردازید؟

10:27-36) ارتش صور شامل سربازانی از **فارس**، لود (**لیدیه**) و **فوط** (لیبی) بودند. وسعت تجارت صور در آیات 12 تا 27 الف آمده است. ولی این شهر محکوم به شکست توسط **باد شرقی** (بابلیان، آیات 26 ب و 27) بود. سایر ملتها از شنیدن سقوط صور به لرزه درآمدند (آیات 28-36).

### 3- سرنگونی رئیس صور (19-1:28)

10-1:28) **غرور و حکمت و ثروت رئیس صور** در آیات 1 تا 6 بیان شده‌اند و سپس آیات 7 تا 10 به بیان سرنگونی او پرداخته است. بدون شک این رئیس نموداری از ضد مسیح می‌باشد.

19-11:28) در آیه 11 تغییری مشاهده می‌شود از رئیس صور به **پادشاه صور**. این پادشاه روحی است که رئیس را سرزنده نمود. پادشاه صور به خاطر **جمالش** موردنظر بوده است، اما به خاطر غرورش سرنگون شد.

تعریف پادشاه صور به عنوان آیت کاملیت، پر از حکمت و در کمال زیبائی، آنچنانکه در عدن، بهشت خدا دیده می‌شد، کسی که تمامی گوهرهای گرانبها را بر خود پوشیده و به صورت یک کروی مسح شده و حضورش در کوه مقدس خدا، حاکی از اینست که بسیار جذابتر از هر پادشاه بزرگ دیگری بوده است، که حتی این اجازه را به نویسنده داده است که به اغراق یا گزافه‌گوئی متوسل شود.

بدین دلیل بسیاری از آموزندگان کتاب مقدس مندرجات آیات 11 تا 19 را تعریف شیطان و ساقط شدنش می‌پندارند. **فین برگ می‌گوید:**

ظاهراً حزقیال برای ارائه دورنمایی از روزگار خودش با توصیفی از رئیس صور، تجسم غرور و بی‌خدایی قوم، شروع می‌کند. ولی وقتی او به افکار و راه‌های پادشاه می‌نگرد به درستی در پشت او نیروئی برانگیزاننده و مشخصی می‌بیند که او را برآن می‌دارد با خدا مخالفت کند. کوتاه کلام اینکه حزقیال در او اعمال و کارهای شیطان را می‌بیند که پادشاه صور به طریقی با او رقابت می‌کند. به یاد دارید داستان مندرج در متی 16:21-23 را. آنجائیکه خداوند ما عیسی پطرس را سرزنش کرد؟ مسیح در طول رسالت زمینی سخن رکیکی به کسی نگفت. منظور عیسی این نبود که پطرس تبدیل به شیطان شده است، بلکه اشاره او این بود که انگیزه نهفته در ماورای مخالفت او مبنی بر رفتن مسیح به جلجتا چیزی نبود بجز رئیس دیوها. برخی از مفسرین لیبرال تأکید کرده‌اند که حزقیال بعضی ارواح یا جن‌های صور را در فکر داشته است که در رقابت با نیروهای فرشته‌ای و رؤسای مذکور در کتاب دانیال بوده‌اند.

اگر غرور برای نابودی حکما و قدرتمندان کافیست، چقدر بیشتر مایانی که بخواهیم مستقل از خداوند گام برداریم، در معرض هلاکت می‌باشیم!

### (ض) نبوت بر علیه صیدون (26-20:28)

(23-20:28) هدف ششم داوری خدا صیدون است. آنجا شهری ساحلی در نزدیکی صور بود. خدا اراده نمود که این شهر دچار مصیبت، وبا و شمشیر شود، ولی برای همیشه آنجا را ویران نکرد. هنوز هم صیدون به عنوان شهری در لبنان برقرار است، هرچند که صور کتاب مقدس کاملاً نابود شده است (ر.ک 21:26).

(26-24:28) این آیات حاوی پیش‌بینی احیاء اسرائیل در دورانی است که خداوند ملکوت خود را بر روی زمین تشکیل می‌دهد.

### (ظ) نبوت بر علیه مصر (فصول 29-32)

هفتمین و آخرین قوم در این فهرست مجازات، مصر است

(فصول 29-32). چنین به نظر می‌رسد که مجازات این قوم همگانی است و جای گذشتی نیست. مصر بدون رود نیل خواهد مرد، چون مردم مصر از این رود تغذیه می‌شدند و آن را گرامی می‌داشتند. ولی در اینجا می‌بینیم که مصر تبدیل به دیار مرگ شده است و مشهورترین کتابش، «کتاب مرگ» است. بزرگ‌ترین بناهای یادبودش اهرام یا مقبره‌های عظیم می‌باشند. پادشاهانش بارگاه‌های کوچک اما گورهای بزرگ می‌ساختند. آنها را پس از مرگ مومیایی می‌کردند تا از اوقات خود در قبر برخوردار شوند! دل‌های مصریان پر از خودباوری بود و به فکر مرگ نمی‌بودند. بنابراین مجازات بر مصر فرود آمد، قومی که در کتاب مقدس تصویری از جهان، و مخصوصاً جهان بی‌خدا است.

### غ) برخورد عام با فرعون و قوم او (فصل 29)

(12:1-29) در آیات 1 تا 5 احتمالاً فرعون با تمساحی در رود بزرگ نیل مقایسه شده است. این کروکودیل، مغرور اما نزدیک‌بین است. ماهیان مردم مصر می‌باشند که همگی توسط خداوند محکوم به مجازات می‌باشند. اسرائیل وقتی که برای یاری به سوی مصر رفت، تکیه بر عصای نئین زده بود (آیات 6-9 الف). مصر به خاطر اینکه بی‌ارزش و غیرقابل اعتماد بود، شدیداً مجازات شد.

اگر ما ایمانداران دارای چنین ویژگی‌هایی باشیم، با کمک خداوند نیاز به عوض شدن داریم. خداوند متحوّل‌کننده ذات‌ها است.

**سرزمین مصر به خاطر غرور فرعون به مدت چهل سال ویران خواهد شد (9ب تا 12).**

(21:13-29) سپس خدا مردم را جمع خواهد نمود، بار دیگر مصر یک تمدن بزرگ نخواهد بود و اسرائیل دیگر بار از مصر تقاضای کمک نخواهد نمود (آیات 13-16).

**نبوکد نصر** به شدت **صور** را محاصره کرده بود، اما **مزد آن** را گرفت (چونکه مردم با اموالشان به قلاع جزیره‌ای گریختند). بنابراین خدا **مصر** را به عنوان **مزد** به **نبوکد نصر** خواهد داد (آیات 17-20). در آن روز که **نبوکد نصر** را به عنوان **مزد** خود بگیرد، خدا **شاخی برای اسرائیل** خواهد **رویانیید** (یک قدرت رقیب که ذکری از او به میان نیامده است) و **حزقیال** این پیام را به مردم اعلام نمود (آیه 21).

## 2- مرثیه‌ای بر سقوط مصر (19:1-30)

(12:1-30) **مصر** و تمامی متحدانش - **اتیوپی** (**حبش**)، **فوت** (**لیبی**) و **لود** (**لیدیه**) - توسط **شمشیر بابلیان** خواهند افتاد (ساقط خواهند شد، آیات 1 تا 9). **نبوکد نصر پادشاه بابل** کسی است که **ویران کننده زمین** نامیده می‌شود (آیات 10-12).

(19:13-30) شهرهای عمده **مصر** که **با بتها** و **اصنامشان** محکوم به نابودی هستند، در اینجا نام برده شده‌اند: **نوف** (**ممفیس**)، **فَتْرُوس** (احتمالاً شهری در منتهی علیه جنوبی مصر)، **صوعن** (**تانیس**)، **نُؤ** (**تبس**)، **سین**، **أَوْن** (**هلیوپولیس**) **فیبست** (احتمالاً Bubastis). **تَحْفَنحیس** (احتمالاً دافن باستانی). **نبوت**، «**بار دیگر رئیس از زمین مصر نخواهد برخاست**» (آیه 13)، محقق شده است. هیچ یک از بستگان خونی در خاندان سلطنتی از آن زمان تا کنون بر **مصر** سلطنت نکرده‌اند. **ملک فاروق** متعلق به سلسله‌ای بود که توسط یک نفر ایتالیایی در اوائل سال 1800 میلادی بنیاد نهاده شد. **فاروق اولین عضو** این سلسله بود که **تبحر کامل** در زبان عربی داشت!

## 3- سقوط فرعون (20:30 تا 18:31)

(26:20-30) در اینجا **سقوط مصر** در دو صحنه جداگانه دیده می‌شود. یکی در شکسته شدن یک **بازوی فرعون** به طریق مجازی



به منظور نشان دادن شکست او در جنگ قرقمیش (605 پ.م).  
 صحنه دوم در شکسته شدن بازوی دوم به منظور نشان دادن  
 هجوم بابل به مصر و تسخیر آنجا.

9:31-1) کیست شبیه فرعون در بزرگی؟ او چون پادشاه آشور  
 بود، سرو آزادی با شاخه های رفیع. او پادشاهی قدرتمند  
 بود، تا بدانجا که کسی بزرگتر از او نبود. یک درخت  
 غول آسا که امتهای عظیم در سایه اش سکنی گرفته بودند.

14:31-10) اما چونکه دلش پر از غرور بود، خدا او را به  
 دست بابلیان تسلیم کرد.

18:31-15) آشوریان به عالم اموات (در عبری Sheol) پرتاب  
 می شوند، در حالی که سایر امتهای آنها می نگرند (آیات  
 15-17). امتهای از خواری آشور، قومی که پیش از آن  
 تحقیرشان می نمودند، تسلی یافتند (آیه 16). از این نظر  
 فرعون چون آشوریان بود، حتی گرچه بزرگ شد، او نیز به  
 اسفل های زمین سپرده خواهد شد (آیه 18).

#### 4- مرثیه ای بر فرعون و مصر (فصل 32)

16:32-1) فرعون خود را شیر ژیان می پنداشت، ولی از نظر  
 خدا چون اژدها بود، اژدهائی که خدا او را به دام  
 انداخته، و نابود خواهد کرد. پادشاه بابل غرور مصر را  
 نابود و زمین ویران و خالی خواهد شد و قوم با اشک و آه  
 نوحه سر خواهند داد. خداوند به حزقیال امر فرمود برای  
 مصر و تمامی جمعیتش، مرثیه بسراید.

عیدسی خداوند نیز برای شهر قاتلان که او را رد کرده  
 بودند و در زیر بال های محافظ او پناه نگرفته بودند، اشک  
 افشانند. خدا مخلوقات خود را حفاظت می کند و از تنبیه  
 آنان خوشنود نمی شود. باشد که خداوند اشک همدردی را برای  
 گمشدگان به ما ارزانی بدارد!

32:17-32) در آیات 17-31 ما شاهد منظره ای از شاول

(هاویه)، جایی که مصر بدانجا رفت، می‌باشیم. آشور (آیات 22 و 23)، عیلام (آیات 24 و 25)، ماشک و توبال (آیات 26 و 27)، ادوم (آیه 29) و صیدونیان (آیه 30) نیز در آنجا حضور دارند. مصر در این جهان بزرگ شده بود، اما در هاویه مانند سایر قوم‌ها، شرمنده خواهد بود (آیات 28، 31 و 32). این الهام پایانی حزقیال برعلیه هفت قوم (و شهر) است.

#### IV- احیاء اسرائیل و مجازات دشمنان او (فصول 33-39)

حزقیال از فصل 33 تا پایان کتاب به مسئله احیاء اسرائیل و بازسازی معبد می‌پردازد.

#### الف) رسالت نبی به عنوان دیده‌بان (فصل 33)

33:1-9) در این فصل به فرمان خداوند حزقیال به دیده‌بانی مامور می‌شود. چنانچه او صادقانه بر مردم اخطارهای لازم را بدهد، ولی آنها گوش ندهند، آنگاه مسئول نابودی خود خواهند بود. اگر حزقیال از اخطار دادن به مردم کوتاهی کند، و آنها نابود شوند، خدا خون آنها را از دست دیده‌بان خواهد خواست.

خدا حزقیال را مسئول **خاندان اسرائیل** نمود. در اینجا سؤالی برای هر ایمان‌داری مطرح می‌شود: خدا ما را مسئول چه کسی خواهد دانست؟ ما به کی باید شهادت دهیم؟ به کی باید اخطار دهیم؟ بستگانمان، همکارانمان، همسایگانمان، دوستانمان؟ این یک مسؤلیت بزرگ است و اگر ما به درستی آن را انجام ندهیم به جان خود زیان می‌رسانیم.

33:10-20) مردم با ناامیدی می‌پرسند: «چگونه زنده خواهیم ماند؟» چه تعداد از انسان‌ها امروز تمام امید خود را از دست داده و مأیوس شده‌اند؟ پاسخ خداوند اینست: توبه کنید! برای گناهکارترین فرد هم امیدی وجود دارد،

اما تنها امید پشت کردن به گناه است و نه در محکوم کردن آن. مردم شکایت می‌کردند که برخورد خدا با آنان منصفانه نبود، ولی خدا این را قبول نداشت و به آنها یادآوری کرد که او شخص **شریر** را که اعتراف به گناه می‌کند و **گناهانش** را فراموش می‌کند، خواهد بخشید و در عین حال شخص **عادلی** را که به سوی **شرارت** باز گردد تنبیه می‌کند.

21:33 و 22) وقتی که شخصی از **اورشلیم** آمد و اطلاع داد که «**شهر تسخیر شده است**» **دهان حزقیال گشوده** شد و **دیگر گنگ نبود** (آیات 24:27).

29\_23:33) این آیات ظاهراً اشاره به تعداد کمی از یهودیان است که بعد از سقوط اورشلیم در **خرابه‌های زمین اسرائیل** باقی مانده بودند. آنها می‌گفتند **اگر یک نفر - ابراهیم - وارث این زمین بود**، این گروه حق داشتند که آنجا را داشته باشند. اما خدا خواهان کیفیت بود، نه کمیت. آنها بعداً حتی مرتکب انواع شکل‌های زشت بتپرستی شدند و **زمین** می‌بایست از **چنان رجاساتی** که برعدیه آنها شهادت می‌داد، پاک می‌شد. آنها نوادگان واقعی (روحانی) ابراهیم نبودند. اقرار ظاهری آنان، آنها را از مجازات نخواهد رها کند، چونکه خدا از حرف زدن صرف راضی نبود، بلکه به عمل آنان می‌نگریست (ر.ک یعقوب 2:14).

33\_30:33) مردم دوست داشتند به حزقیال گوش کنند ولی تمایلی به اطاعت سخنان او از خود نشان نمی‌دادند! وقتی که نبوت‌های او تحقق بیابد آنها **خواهند دانست که [نبی] در میان ایشان بوده است**.

ما باید برای اطاعت به سوی کلام خدا برویم، و دائماً دل‌های خود را بیازمائیم، مبادا از اجرای آن قصور ورزیم. بهترین واکنش به موعظه این نیست که بگوئیم «چه موعظه خوبی بود!» بلکه اینست که «خدا با من صحبت کرده است، من باید کاری انجام دهم.»

**(ب) شبان دروغگو و شبان واقعی (فصل 34)**

34:1-6) **شبانان** (پادشاهان) به مصالح **خویشتن** می‌اندیشیدند، نه به رفاه گله‌ها (مردم). آنها با خشونت سلطنت می‌کردند و **گوسفندان پراکنده** می‌شدند. تا امروز بسیاری از رهبران مذهبی خدمت نمودن به جماعت تحت نظر خدا را یاد نگرفته‌اند. آنها «خدمت» خود را با «منفعت» اشتباه گرفته‌اند. ما باید خدا را برای رهبرانی که مشتاقانه خدمت می‌کنند، شکر کنیم. خداوند نخست به **گله** اجازه داد تا پراکنده شوند تا از خطرات بیشتر در امان بمانند (آیه 10). یاتس وضعیت را به خوبی تشریح کرده است:

*تصویر واعظان بی‌ایمان روزگار حزقیال بسیار جانگداز است. گله پراکنده شده است، بی هیچ مراقب و غذائی در حالیکه شبانان خودپسند، خود را می‌پرورند و در بیهودگی لمیده و بدون اینکه به مسئولیت خود فکر کنند به عیش و عشرت مشغولند. آنها نگران غذا و لباس و آسایش خود می‌باشند و حتی برای یک دقیقه به فکر دیگران نیستند.*

34:7-10) بنابراین خدا مصمم است **گله** خود را از دست این **شبانان** دروغین رها کند. اما همیشه برکت دادن مدنظر اوست و بنابراین **گله** را جمع خواهد کرد و به یکایک نیازهای آنان خواهد رسید. بزرگترین برکت رابطه بین خداوند و **گله** اش خواهد بود، یک ارتباط صمیمانه بین خدا و انسان.

34:11-16) خدا **شبان** آنان خواهد شد و آنها را در **زمین** خودشان **جمع خواهد نمود** و بر آنها سلطنت خواهد کرد (در دوران هزاره). دی ال مودی مبشر معروف به زیبائی مأموریت خدا را در رابطه با **گله** اش خلاصه کرده است:

*توجه داشته باشید به «خواهم» های خداوند در مورد **گله** اش در مورد **شبان** و **گوسفندان**:*

آیه 11: آنها را **تفقد خواهم نمود**.

آیه 12: آنها را **خواهم رهانید**.

- آیه 13: آنها را بیرون خواهم آورد.
- آیه 13: آنها را با هم جمع خواهم کرد.
- آیه 13: آنها را به زمین خودشان خواهم آورد.
- آیه 14: آنها را خواهم چرانید.
- آیه 15: آنها را خواهم خوابانید.
- آیه 16: شکستگی‌ها را ترمیم خواهم کرد.
- آیه 17: بیماران را قوت خواهم داد.

برخی افراد از جمله بعضی از واعظین می‌کوشند این مفهوم را برسانند که خدای عهد عتیق در مقایسه با خدائی که در عهد جدید معرفی شده، خدائی بی‌محبت و خشمناک است. جان تیلور به زیبایی تمام مکاشفات خدا را به عنوان شبان در هر دو عهد به هم ربط داده است:

تصویر شبانی که در آیه 12 دنبال گوسفندان گم شده می‌گردد نمائی قابل توجه از مثل گوسفند گم شده در لوقا 4:15 است که در آنجا خداوند ما بدون شک توجه به این بخش از کتاب حزقیال داشته است. این مثل به زیبایی تمام بیانگر شخصیت رؤوف خدا در عهد عتیق و دلیل روشنی بر نقض دیدگاه کسانی است که می‌کوشند فرقی قائل شوند بین یهوه خدای اسرائیل و خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح. تنها در این دو بخش نیست که صحبت از شبان نیکو شده است (ر.ک مزامیر 52:78؛ 13:79؛ 1:80، اشعیا 11:40؛ 9:49؛ پیدایش 10:31)

24\_17:34) خداوند یهوه همچنین گوسفندان واقعی خود را از دست شبانان دروغین که مغرور و بدجنس می‌باشند، نجات می‌دهد. عبارت «بندۀ خود داود» در آیات 23 و 24، اشاره به عیسی مسیح خداوند است که از نسل داود می‌باشد. دیوید بارون چنین می‌نویسد:

حتی یهودیان هم «داود» مذکور در این آیات را، به عنوان «مسیحا» — پسر بزرگ داود که در او تمام وعده‌های مربوط به خاندان داود، متمرکز می‌باشد، تعبیر

می‌کنند. بدین ترتیب کیمچی<sup>1</sup> در تفسیرش از کتاب حزقیال 23:34 می‌گوید «بنده خود داود که همان «مسیحا» ای است که در ایام نجات، از شاخه داود، برخاسته است.» و در مورد آیه 24 از فصل 37 می‌گوید «مسیح پادشاه، که باید نامش را داود نهاد، چونکه او از ذریهٔ داود خواهد بود.» و این تفسیر تمامی مفسرین یهودی از داود است.

34:25-31) امنیت و کامیابی گلهٔ خدا در دوران سلطنت آینده مسیح در اینجا تشریح شده است. تحت عهد سلامتی (آیه 25) بارش‌های برکت (آیه 26)، درختستان تازه‌ای (آیه 29) خواهد بود. نوع ایده‌آل حاکمیت، حاکمیتی کریمانه است و آن هم سلطنت مطلق مسیح به عنوان پادشاه است.

### ج) نابودی ادوم (فصل 35)

35:1-7) کوه سعیر، ادوم است. این کشور به خاطر عداوتش نسبت به یهودیان و شادی نمودنش در سقوط اورشلیم و ستم‌کاریشان نسبت به اسیران و توطئه برای تسخیر اسرائیل مورد سرزنش خداوند قرار گرفته است. ادوم خواهان برکت بود، ولی خدا را نمی‌خواست. جدا از عیسای خداوند نمی‌توانیم متبارک باشیم، و این واقعیتی است برای روزگار ما. ادوم محکوم به ویرانی ابدی است و هیچ کس در آن پای نخواهد نهاد (آیه 7).

35:8-15) ادوم به یهودیان حسد ورزید و با آنان چون دشمنان برخورد کرد. ولی خداوند هنوز هم خود را با مردمش یکی می‌داند. قوم در آن زمان تأدیب می‌شدند و نه انکار. ادوم فرق این دو را ندانسته بود. چون ادوم بر ویرانی اسرائیل شادی نمود، تمامی جهان بر ویرانی ادوم، شادی خواهند نمود.

خدا وقتی می‌بیند ایمانداران بر نابودی دشمنان شادی می‌کنند، آزرده می‌شود. عشق واقعی در آزردن دیگران خواه دوست و خواه دشمن احساس رضایت نمی‌کند.

### د) احیاء زمین و قوم (فصل 36)

فصل 36 را عمدتاً به خاطر آیات 25 تا 30، «انجیل به روایات حزقیال» نامیده‌اند.

7:36-1) **امتهائی که زمین اسرائیل را تصرف کردند و مردم خدا را استهزاء نمودند، مخصوصاً قوم ادوم، توسط یهوه مجازات خواهند شد.**

15:36-8) **شهرها و روستاهای اسرائیل مسکون خواهند شد و زمین نسبت به ایام قدیم حاصلخیزتر خواهد گردید و سایر قوم‌ها دیگر به اسرائیل طعنه نخواهند زد.**

21:36-16) **نه تنها زمین احیاء می‌شود، بلکه مردم نیز بر زمین احیاء می‌شوند. علت تبعید شدن آنان خونریزی و بت‌پرستی بود و موجب شدند که اسم قدوس خدا در میان امتهای بی‌حرمت شود.**

23:36-22) پولس رسول در رساله به رومیان 24:2، در هنگام محکوم نمودن اختلافات بین یهودیان در رابطه با امتهای و شریعت، از آیه 23 این بخش نقل قول نموده است. **خدا مردم خود را در سرزمینشان احیاء خواهد نمود، نه به خاطر نام اسرائیل، بلکه به خاطر اینکه نام خود را برافرازد.**

29:36-24 الف) آیات 24 تا 29 بیانگر زایش نوین اسرائیل است. خدا آن قوم را تطهیر خواهد نمود و به آنها **دلی تازه و روحی تازه** (تولد جدید) خواهد داد، و آنها را از **نجاسات** نجات خواهد داد.

تفسیر کیل از این بخش چنین است:

*پاک شدن از گناهان که مفهوم عادل شدن را می‌رساند، نباید با تقدیس شدن اشتباه شود. این مرحله با تولد*

تازه از روح القدس دنبال می‌شود که در این مرحله دلی تازه و گوشتی جایگزین دلی کهنه و سنگی می‌شود تا انسان بتواند فرامین خدا را اطاعت کند و در تازگی حیات گام بردارد.

وقتی که خداوند ما از غفلت نيقودیموس از تولد تازه تعجب کرد، مطمئناً به این بخش از کتاب حزقیال می‌اندیشید و انتظارش بر این بود که نيقودیموس به عنوان یک ربّی یا معلم در اسرائیل، آن را دانسته باشد (یوحنا 10:3).

29:36 و 30) محصولات یا غله و میوه افزوده خواهد شد و دیگر قحطی نخواهد شد. همه این امور توسط خداوند انجام می‌گیرند، نه به خاطر اینکه آنها را شایسته بدانند، بلکه به خاطر جلال نام خودش چنین خواهد کرد.

36:31-38) امتهای اطراف خواهند دانست که خدا زمین را مسکون و آباد ساخته است، آنگاه مردمان مانند گله‌های اورشلیم در موسم‌هایش، کثیر خواهند شد.

بخشی از این نبوت‌ها آنگاه که یهودیان از بابل به اسرائیل باز گشتند تحقق یافته‌اند ولی تحقق کامل آن منوط بر حاکمیت آینده مسیح است. کشور اسرائیل جدید در سال 1948 تشکیل شد. اینک یهودیان با ناباوری رفته رفته به اسرائیل باز می‌گردند. اینک زمان آمدن خداوند، نزدیک است.

#### ه) رویای وادی استخوان‌های خشک (14\_1:37)

1:37-8) در رویای مذکور در آیات 1 و 2 حزقیال استخوان‌های خشک اسرائیل و یهودا را در وادی دید. خداوند به او فرمان داد تا بر استخوان‌ها نبوت کند که زنده شوند. یاتس این مورد را به زندگی امروز ما چنین مرتبط می‌سازد:

نبی با قدرتی خارق‌العاده، این اخبار تسلی بخش را اعلام نمود تا اسرائیل به زیستن امیدوار شود. احیاء



شدن غیرممکن نیست. حتی استخوان‌های خشکیده بدون رباط و مغز و گوشت و خون، می‌توانند زنده شوند! آمدن روح خدا آغاز زندگی است. چنین حقیقت تکان‌دهنده‌ای نیاز امروز دنیائی است که هر جایش پر از استخوان‌های خشکیده است. آنچه را که ما لازم داریم اینست که روح‌القدس با قدرت برانگیزاننده‌اش بیاید تا یک احیاء ناب در زمین آغاز شود (همچنین رجوع کنید به پیدایش 7:2 و مکاشفه 11:11).

اولین بار که حزقیال کلام خدا را بر زبان آورد، استخوان‌ها با پیه‌ها و گوشت و پوست پوشیده شدند. (14\_9:37) بار دیگر نبی بر بادهای اربع و کشتگان دمید و روح به آنها داخل شد. این مورد تصویری از احیای جهانی اسرائیل است (آیات 11-14)، نخست احیاء کسانی که از نظر روحانی مرده‌اند و سپس متولد شدن تازه آنان. ما باید متوجه عناصر تولد تازه خود باشیم. نخست باید کلام خدا باشد (آیه 4) و سپس روح (دم) و خدا (آیه 9).

#### (و) اتحاد مجدد اسرائیل و یهودا (28\_15:37)

(23\_15:37) سپس خداوند به حزقیال فرمان می‌دهد دو عصا بگیرد، یکی به نشانه یهودا و دیگری به نشانه اسرائیل (یوسف یا افرایم). حزقیال آنها را به هم پیوسته و تبدیل به یک عصا نمود. این یعنی دو مملکت که در روزگار رحبعام از هم جدا شدند، دوباره با هم یکی خواهند شد و یک پادشاه (مسیحا) بر جمیع ایشان سلطنت خواهد کرد، و آنگاه نجات یافته، طاهر و احیاء خواهند شد.

(28\_24:37) داود (در اینجا به معنی عیسی خداوند) پادشاه خواهد بود و مردم بطور مطلق مطیع او خواهند بود. خدا یک عهد جاودانی... سلامتی با آنها خواهد بست و معبد در میان ایشان قرار خواهد گرفت. این امر موکول به آینده است. این فصل و فصل بعد پیشگویی نابودی دشمنان آینده اسرائیل است. جوج رئیس این دشمنان است و ماجوج سرزمین

اوست. آموزندگان کتاب مقدس در مورد هویت جوج با هم توافق نظر ندارند. ظاهراً زمان وقوع این ماجرا موکول به برگشتن اسرائیل به سرزمینشان و قبل از دوران هزاره است. اما جوج و ماجوج مذکور در مکاشفه 8:20 مربوط به دوران بعد از هزاره است.

### (ز) نابودی دشمنان آینده اسرائیل (فصول 38 و 39)

16\_1:38) خداوند جوج و متحدانش را اغوا خواهد نمود تا افواجش را جمع کند (آیات 1\_6) و جوج رئیس روش و ماشک و توبال می‌شود، که جمعی آنها را اسامی باستانی می‌دانند که روسیه، مسکو و توبولسک از آن آمده‌اند. این يك احتمال است و به هیچ وجه ثابت نشده است. آنها به جنوب و به سوی اسرائیل حرکت خواهند کرد. یهودیان با امنیت در زمین بی حصار ساکن خواهند شد. خدا نقشه‌های دشمن را هزاران سال پیش از طرح شدن می‌داند. خدا نقشه‌ای برای رهایی مردمش دارد که تسلاي بزرگی برای ایمانداران است.

23\_17:38) سپس سپاهیان جوج به زمین هجوم خواهند آورد. ولی با حدّت خشم و غیرت خدا مواجه خواهند شد. زمین با تزلزلي عظیم (زلزله بزرگ) شدیداً خواهد لرزید و مردان جوج دچار و با، خون، باران سیال، تگرگ، آتش و گوگرد (آیات 17\_23) خواهند شد.

نابودی دشمنان مردم خدا، ما را به یاد وعده خداوند در صحیفه اشعیا 17:54 می‌اندازد که می‌فرماید «هر آلتی که به ضد تو ساخته شود، پیش نخواهد برد و هر زبانی که برای محاکمه به ضد تو برخیزد، تکذیب خواهی نمود. اینست نصیب بندگان خداوند و عدالت ایشان از جاذب من. خداوند می‌گوید.»

6\_1:39) گروه جوج در کوه‌های اسرائیل متحمل شکست سختی خواهند شد. ذکر کمان و تیر در آیه سوم الزاماً اشاره به

آرتش‌های آینده که از سلاح‌های اولیه استفاده نخواهند کرد، نمی‌باشد، هر چند که می‌تواند این معنی را هم برساند. ممکن است کسی بپرسد چرا قومی چنین کاری می‌کنند؟ یک پاسخ محتمل در این حقیقت نهفته است که نیروهای نظامی گوناگون مسئول ابداع و اختراعاتی هستند که اسلحه‌های مکانیکی نظیر تانک، هواپیما و غیره را از کار بیندازند. اگر این درست باشد دیگر نیازی به سلاح‌های جنگی مکانیکی نیست بلکه به جای آن دوباره از اسب و سایر سلاح‌های غیرمکانیکی استفاده خواهد شد.

از سوی دیگر اس. ماکسول کودر<sup>1</sup> می‌گوید که، گویش عبری برای بیان سلاح‌های مدرن و سخت‌افزارهای پیشرفته کافی به نظر می‌رسد. بدین ترتیب کمان‌ها و نیزه‌ها احتمالاً می‌تواند به معنی سکوی پرتاب و موشک باشد. سلاح‌های مذکور در 9:39 و 10 الزاماً ساخته شده از چوب نیستند و ممکن است به اعتقاد بسیاری سخن از تجهیزات نظامی نظیر مواد سوختی و نیروی محرکه موشک، شده باشد.

7:39 و 8) خداوند در آن روز نام **قدوس** خود را، **معروف** خواهد ساخت.

9:39 و 10) **اسلحه‌های جوج** که در میان کوهستان پراکنده اند مدت **هفت سال** در آتش شعله‌ور خواهند بود. این واقعیت که آنها برای سوخت نیازی به **چوب جنگل** ندارند تا آتش بیفروزند، این احتمال را می‌رساند که این سلاح‌ها واقعاً چوبین بوده باشند.

11:39-16) قبور کشته شدگان در محلی به نام **هامون جوج** (گروه جوج) در شرق **دریای** (مرده) خواهد بود. دفن کردن اجساد **هفت ماه** به طول خواهد انجامید.

17:39-20) اجساد اسبان و سواران کشته شده، سفره پهنای برای پرندگان و حیوانات صحرا خواهد شد.

21:39-24) در آن روز امتها خواهند دانست که اسارت اسرائیل نه به خاطر اینکه خدا نتوانسته است از آن جلوگیری کند، بلکه به دلیل نجات و تقصیرات خودشان بوده است.

25:39-29) احیاء اسرائیل تکمیل خواهد شد. آنها خجالت خود را فراموش کرده و خدا را به عنوان خداوندی که روح خود را بر خاندان اسرائیل خواهد ریخت تصدیق خواهند کرد.

## V- صحنه‌هایی از دوران هزاره (فصل 40-48)

### الف) معبد هزاره در اورشلیم (فصول 40-42)

این فصل و دو فصل بعد حاوی جزئیاتی از معبد است که در اورشلیم ساخته خواهد شد. درک بسیاری از توصیفات این فصل مشکل است، ولی می‌توان زمینه اجمالی را مشاهده نمود. پاول لی تن<sup>1</sup> می‌نویسد:

مفسرینی که معتقد به تفسیر غیرلفظی می‌باشند، می‌گویند که این نبوت الگوی کلیسای مسیحی است. به هر حال این نبوت عمده در کتاب حزقیال که حاوی توصیفات، مشخصات و ابعاد معبد هزاره می‌باشد چنان با دقت بیان شده که انسان می‌تواند عملاً آن را طراحی کند، آنچنانکه معبد باستانی سلیمان را. در واقع اف گاردینر<sup>2</sup> در تفسیر سراسری الیکوت از کتاب مقدس مجبور به طراحی معبد هزاره شده است - این مورد آلوآ جی مک‌کلین<sup>3</sup> را بر آن داشت که چنین تفسیر بنماید: «اگر یک مفسر بدون دریافت وحی می‌تواند چنان حسی از یک طرح معماری داشته باشد، بدون شک معماران آینده که تحت هدایت خدا کار می‌کنند، در ساختن معبد مشکلی نخواهند داشت.»

1- Pavl Leetan

2- F. Gardiner

3- Alva. J. Mac Clain

### 1- مردی با نی پیمایش (4-1:40)

در آیات آغازین حزقیال از رؤیای شهر اورشلیم و معبد هزاره سخن می‌گوید. در سال چهاردهم بعد از تسخیر اورشلیم، حزقیال در رویا بر کوهی بسیار بلند قرار می‌گیرد و توسط مردی که نمایش او مثل نمایش برنج بود، رویائی از شهر اورشلیم و معبد هزاره به او نشان داده می‌شود. به نبی حکم می‌شود که دل خود را به هر چه که می‌بیند متمرکز سازد و قوم اسرائیل را از آنچه که می‌بیند آگاه سازد و او این کار را در فصل‌های بعد انجام می‌دهد.

### 2- دروازه شرقی حصار بیرونی (16-5:40)

از آنجا که ساختمان معبد شرقی غربی بود، ورودی آن دروازه شرقی بود، و توصیفات معماری با این دروازه شروع می‌شود. اول، حصار بیرونی گرداگرد پیمایش می‌شود (آیه 5). سپس به تشریح دروازه شرقی حصار بیرونی پرداخته می‌شود (آیات 6-16).

### 3- حصار بیرونی (19-17:20)

نمای سنگ فرش معبد احتمالاً موزائیک است آنچنانکه در دوم تواریخ 3:7 و کتاب استرا 6:1 آمده است و سی اطاق در آنجا قرار دارد.

### 4- دو دروازه خارجی حصار بیرونی (27-20:40)

دروازه رو به شمال با رواق‌ها و نخل‌هایش، باید چون دروازه شرقی باشد. دروازه رو به جنوب به همان ابعاد و مشخصات دروازه رو به شمال است. در حصار غربی دروازه‌ای نیست

**5- سه دروازه به صحن داخلی (37\_28:40)**

صحن داخلی نیز سه دروازه دارد: دروازه جنوبی (آیات 31\_28)، دروازه دوم به سمت مشرق (آیات 34\_32)، و دروازه شمالی (آیات 37\_35)

**6- لوازم قربانی (43\_38:40)**

هشت میز در رواق در اطاق ورودی دروازه شمالی برای قربانی حیوانات تعبیه شده است، همچنین چهار میز از سنگ تراشیده که از آن برای قربانی سوختنی استفاده خواهد شد. آلات لازم برای ذبح و قلاب‌های بسته شده از هر طرف، آماده خواهد شد.

**7- حجره کاهنان (47\_44:40)**

اطاق‌هایی برای نوازندگان، یکی رو به جنوب و دیگری رو به شمال تعبیه خواهد شد. اطاق اول برای کاهنانی که متصدی معبد هستند و اطاق رو به شمال برای کاهنانی که متصدی مذبح یا قربانگاه می‌باشند (پسران صادق).

**8- رواق معبد (49\_48:40)**

رواق یا ایوان معبد به نظر می‌رسد مانند رواق معبد سلیمان طراحی شده است. ستون‌های آنجا ما را به یاد ستون‌های یاکین و بوعز در معبد سلیمان می‌اندازد (اول پادشاهان 21:7). فصل چهل‌هم عمده‌تاً به تشریح محیط بیرونی معبد پرداخته است، اما فصل 41 به تشریح خود معبد می‌پردازد.

اندازه‌های مندرج در فصول 40 تا 43 به ما یادآوری می‌نماید خدمات خود را براساس مشخصات خدا، بنا نمائیم (ر.ک خروج 40:25). این اندازه‌ها ظاهراً نامفهوم هستند، مگر اینکه در یک ساختمان واقعی پیاده شوند. یک نمونه به ندرت ممکن است دارای چنین دقت مهندسی باشد. همچنین

چنانچه این ابعاد صرفاً سمبولیکی باشند، توضیح قانع‌کننده‌ای داده نشده است.

### 9- هیکل و قدس الاقداس (4:1-41)

ابعاد هیکل معادل معبد سلیمان و دو برابر ابعاد خیمه در بیابان است. مردی که ظاهر برنجی داشت، حزقیال را به «هیکل آورد» ولی حزقیال به تنهایی وارد **قدس الاقداس** شد. این مورد ما را به یاد ممنوعیت ورود به معبد باستانی و خیمه می‌اندازه (ر.ک عبرانیان 9:8-12؛ 10:19). چنین تقسیم‌بندی از معبد باستانی، ظاهراً در معبد هزاره هم اعمال خواهد شد.

### 10- اطاق‌های کناری (11:5-41)

معبد بسیار وسیع و فشرده خواهد بود. این معبد شامل سه **طبقه** و **سی غرفه** در هر طبقه خواهد بود. این اطاق‌ها با توجه به اینکه دیوار معبد از پائین به بالا کم‌عرض می‌شود نسبت به طبقه زیرین خود، عریض‌تر می‌شوند (آیه 7).

### 11- ساختمان غربی معبد (12:41)

مجموعه بنای منتهی علیه غربی معبد، بنای جداگانه‌ای است به طول **نود ذراع** و عرض **هفتاد ذراع**، منظور از بنای این ساختمان اظهار نشده است.

### 12- ابعاد معبد (13:41 تا 15 الف)

حزقیال به معبد رفته و آن را اندازه‌گیری می‌کند. طول معبد صد ذراع و عرض آن صد ذراع است.

### 13- تزئینات و دکوراسیون داخل معبد (15:41 ب تا 26)

بخش داخلی معبد شامل **ایوان‌هایی** در هر طرف و **آستانه‌ها** و **پنجره‌های مشبک** خواهد بود. **کروبیان** و **نخل‌ها** یک در میان تزئینات داخلی معبد خواهند بود. کروبیان که بیانگر تقدس خدا می‌باشند (ر.ک

پیدایش فصل سوم) دارای دو صورت می‌باشند، یک **صورت انسانی** و یک صورت چون **شیر** که هر صورت در جهت نخل طرفین قرار گرفته است. نخل در کتاب مقدس نماد پیروزی و عدالت است. حزقیال **مذبح** را که باید از **چوب** ساخته شود به دستور خدا «**میزی که در حضور خداوند**» می‌باشد، نامید. معبد می‌بایست دارای **دو در** و هر دو در **دو لنگه** باشد و درها به نقش **کروبیان** و **نخلها** منقش باشد. **رواق** می‌بایست با **آستانه چوبی** پوشیده شود. در اینجا سخنی از پرده، تابوت عهد و کاهن اعظم به میان نیامده است. پرده یا حجاب در واقعه جلجتا دو پاره شد. نماد تابوت در مسیح تحقق یافت و او در اینجا همان کاهن اعظم می‌باشد.

#### 14- حجره کاهن (14:1-42)

کاهنان دارای حجره هائی واقع در **شمال** و **جنوب** معبد خواهند بود. این محوطه ها جائی خواهند بود که کاهنان مقدس‌ترین هدایا را **می‌خورند** و **لباس‌های خدمت** خود را در آنجا می‌گذارند.

#### 15- ابعاد صحن بیرونی (15:20-42)

ابعاد صحن بیرونی **پانصد نی** در هر چهار طرف خواهد بود. تفاوت بین **مقدس** و **غیرمقدس** در آیه بیستم، عبارتست از تفاوت بین آنچه هست که ما ممکن است آنها را دنیائی و اخروی بنامیم. تفاوتی است بین عبادت و امور جاری و روزمره زندگی.

#### (ب) عبادت هزاره‌ای (فصول 43 و 44)

5:1-43) اخیراً در همین کتاب (23:11) مشاهده کردیم که ابر جلال معبد اورشلیم را ترک گفت. اما **جلال خدای اسرائیل** در شخص عیدسای مسیح خداوند، آنگاه که برای پادشاهی می‌آید، باز می‌گردد.



9\_6:43) او تا به ابد در میان مردمش ساکن خواهد شد و مردم بار دیگر مرتکب هرزگی روحانی (بتپرستی) و رجاسات مرتبط با بتپرستی در معبد نخواهند شد.

12\_10:43) وقتی خاندان اسرائیل از گناهان خود خجل شوند آنگاه نمونه‌ای خواهند دید و سپس ترتیب ساختن یک معبد تازه را خواهند داد. به محض اینکه توبه نمایند خدا به آنها امیدی تازه خواهد بخشید (ما نیز باید در مقابل کسانی که توبه می‌کنند چنین واکنشی نشان دهیم). به مردم باید اعلام شود که تمام حدودش (حدود معبد) بر سر کوه باشد و در آنجا معبد بنا شود و تقدیس شود. مشاهده واقعی جلال خداوند، ما را از گناهان خودمان شرمنده می‌کند (آیه 10)

17\_13:43) توصیف پیمایش مذبح که ظاهراً چون سکوئی است در این آیات آمده‌اند. آتشدان در روی مذبح قرار می‌گیرد و در آنجا آتش افروخته می‌شود. آتشدان دارای چهار شاخ خواهد بود که بر طرفین آن به سمت بالا نصب خواهد شد. یک مورد اضافی پله‌هائی می‌باشند که منتهی به مذبح می‌شوند، در حالیکه در معابد پیشین مذبح‌ها پله نداشتند. این مذبح به قدری بلند خواهد بود که برای دسترسی به آتشدان مذبح وجود پله لازم خواهد بود.

27\_18:43) سپس به بیان مراسمی پرداخته می‌شود در رابطه با تقدیس مذبح با خون. این مراسم هفت روز به طول می‌انجامد و اهمیت آن در اینست که می‌توان عبادت عمومی اسرائیل را در چندین بُعد عهد عتیقی مشاهده نمود (خروج 37:29، لاویان 8:11، 15، 19، 33؛ اول پادشاهان 8:62-65 و دوم تواریخ 4:7-10). بعد از تمام این مراسم، در روز هشتم گذراندن قربانی‌ها شروع خواهد شد.

این فصل با یک نکته تسلی بخش به پایان می‌رسد: نه تنها خدا قربانی‌های قوم را می‌پذیرد، بلکه می‌فرماید «**من شما را قبول خواهم کرد، قول خداوند یهوه اینست.**»

توجه داشته باشید که در آن روز **کاهنان**، پسران **صادوق** (آیه 19) می‌باشند که احتمالاً به خاطر وفاداری پایدار صادوق نسبت به داود و سلیمان، دودمانش به این افتخار نایل شده‌اند.

3\_1:44) **دروازه شرقی صحن بیرونی** باید برای همیشه **بسته** باشد، چون **خداوند** به آنجا وارد شده و آنجا را ترک نخواهد کرد. تنها **رئیس** (پادشاه) می‌تواند در **رواق دروازه بنشیند** و از غذای قربانی **بخورد**. عده‌ای می‌پندارند که منظور از رئیس مسیح می‌باشد، عده‌ای هم می‌پندارند که یک نفر از نسل داود است که به عنوان نایب‌السلطنه تحت نظر مسیح پادشاه خدمت خواهد نمود. به هر حال اف. دبلیو گرانت می‌گوید که او نمی‌تواند مسیح باشد، چون او چندین پسر دارد (16:46) و برای خودش قربانی گناه می‌گذراند (22:45).

9\_4:44) وقتی **خداوند حزقیال را پیش روی معبد آورد**، نبی از هیبت **جلال خداوند** که معبد را **مملو ساخته بود**، به زمین افتاد. از آیه چهارم می‌آموزیم وقتی که جلال خداوند متجلی می‌شود اشتیاق شدیدی برای عبادت در دل ستایش‌کنندگان زبانه می‌کشد، تا بدانجا که دوست می‌دارند در حضور او به خاک بیفتند.

خداوند حزقیال را دستور داد تا توجه خود را معطوف به **قوانین تازه** در رابطه با معبد و ورودی‌ها و خروجی‌های آن، نماید (آیه 5) و به قوم اخطار نماید که استفاده از بیگانگان در خدمت برای معبد، متوقف شود (آیات 6-9).

16\_10:44) از این پس مشاغل کم اهمیت در معبد به **لاویان** که زمانی بت پرست شدند، واگذار می‌شود. تنها **پسران**

**صادوق** می‌توانند به عنوان **کاهنان** خدمت کنند و به **مَقْدَس** **داخل** شوند و خدا را **خدمت** کنند. پسران **صادوق** که در روزهای سخت به داود وفادار ماند (دوم سموئیل 24:15؛ اول پادشاهان 32:1؛ 26:2، 27، 35 و غیره...). احتمالاً لویان به خاطر لعنت خاندان عیسی و یا عدم صداقتشان در دوران پادشاهان از خدمت کهنات معلق شده بودند.

ما از تمام این موارد می‌آموزیم که گناه غالباً عواقب تلخی در پی دارد و وفاداری و صداقت پاداش داده می‌شود. (19\_17:44) کاهنان می‌بایست لباس کتانی بپوشند و نه پشمی. عبارت «**قوم را در لباس خویش تقدیس نمایند**» (19ب) اشاره به مراسم تقدیس است که اختصاص به خدمت در معبد داشت، نه وظایف معمولی کاهنان (خروج 37:29؛ 29:30؛ لویان 18:6، 27؛ حجی 10:2 و 12).

(22\_20:44) مقررات مربوطه در این آیات ذکر شده‌اند. موهای آراسته، خودداری از **نوشیدن** شراب، خودداری از ازدواج با زن **مطلّقه** یا **بیوه**، مواردی است که باید کاهنان رعایت کنند.

(23:44 و 24) وظیفه دیگر پسران **صادوق** این خواهد بود که فرق بین **مقدس** و **غیرمقدس** را به **قوم خدا** تعلیم دهند. و همچنین در دعواها، **داوری** کنند.

(27\_25:44) اگر لازم شود با **میّت آدمی** (جسد انسان) تماس داشته باشند، مراسم خاصی را باید مراعات نمایند.

(31\_28:44) آنها با چیزهایی که **نصیب** خداوند است، حمایت خواهند شد. خدا اراده نموده است که میراث آنها باشد و چیز دیگری غیر از او در روی زمین نداشته باشند. امروز این مسئله در مورد خادمان خدا مصداق پیدا می‌کند. خدا از ما می‌خواهد در او خوشنودی کامل خود را جستجو کنیم. ما هم می‌توانیم مانند پولس رسول در هر شرایطی قانع باشیم

(فیلپیان 11:4)، ولی لازم است این را یاد بگیریم زیرا قناعت طبیعتاً در ما نیست. یک شخص شکسته دل می‌تواند بگوید «کیست برای من در آسمان؟ و غیر از تو هیچ چیزی را در زمین نمی‌خواهم. اگرچه جسد و دل من زایل گردد، لیکن صخره دلم و حصه من خداست، تا ابدالابد» (مزامیر 25:73 و 26).

### ج) قانون اساسی هزاره (فصول 45 و 46)

1:45) در قلب سرزمین اسرائیل، قطعه زمینی به عنوان منطقه مقدس به خداوند اختصاص خواهد یافت. ابعاد این قطعه بیست و پنج هزار نی در ده هزار نی خواهد بود.

5\_2:45) این قطعه زمین به دو بخش تقسیم خواهد شد، نیمه فوقانی شامل قدس و اختصاص به کاهنان خواهد داشت، نیمه تحتانی از آن لویان خواهد بود.

6:45) در انتهای این قطعه، زمینی است که جایگاه مردم عادی است و قسمتی از شهر اورشلیم خواهد بود.

7:45 و 8) تمامی زمین از قسمت غربی و شرقی تا مرزهای سرزمین اسرائیل به رئیس تعلق خواهد داشت.

12\_9:45) سروران اسرائیل می‌بایست انصاف و عدالت را اجرا نمایند (آیه 9) و از میزان راست (ترازوی بدون تقلب) و اندازه‌های درست استفاده کنند.

17\_13:45) در این آیات تمامی قوم مکلف شده‌اند تا درصد مشخصی از محصولات خود را به رئیس در اسرائیل، بدهند و رئیس نیز در زمان‌های مقرر، هدایا را به حضور خداوند بگذارند.

20\_18:45) در اولین روز بعد از اولین ماه سال، معبد باید تمیز شود و در روز هفتم همان ماه مردم باید از گناہانی که سهواً و غفلتاً مرتکب شده‌اند، طاهر شوند.

25\_21:45) قوم می‌بایست عید فصیح را در روز چهاردهم از اولین ماه سال و عید خیمه‌ها را در روز پانزدهم از ماه هفتم نگه داشته و مراعات نمایند. در اینجا ذکر از عید پنطیکا است، عید کرناها و روز کفاره به میان نیامده است. با توجه به تمام این تشریفات و روزهای مقدس بر ماست که خدا را به خاطر کاری که مسیح به جای ما، یکبار و برای همیشه انجام داد، سپاسگزار باشیم.

### قربانی‌های هزاره

در کتاب حزقیال 20:43، 26؛ 15:45 و 17 به پاره‌ای از قربانی‌های دوران هزاره برای کفاره، اشاره شده است. ما این موارد را با توجه به رساله عبرانیان 12:10 که می‌گوید «لکن او (مسیح) چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا نشست تا ابدالابد» و یا عبرانیان 18:10 که می‌گوید «اما جایی که آمرزش اینها هست، دیگر قربانی گناهان نیست» چگونه می‌توانیم تفسیر کنیم؟

کلمه «کفاره» (پوشش) آنچنانکه در عهد عتیق به کار رفته است هرگز معنی دور انداختن گناهان را نمی‌دهد. رساله عبرانیان 4:10 به ما یادآوری می‌نماید... «زیرا مجال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.» بلکه قربانی‌ها در واقع یک مرور سالیانه بر گناهان مرتکب شده بوده است (عبرانیان 3:10).

پس **کفاره** چه معنی می‌دهد؟ کفاره بدین معنی است که قربانی نوعی طهارت بیرونی تشریفاتی را نشان می‌دهد. قربانی‌ها نوعی مراسم تطهیر برای قوم بوده‌اند که آنها را برای عبادت و پیروی از خدا، آماده می‌نمودند. قربانی‌ها حتی برای اجسام بی‌جان را نظیر مذبح — مکانی که تصور بخشش گناهان در آنجا نمی‌رود — کفاره می‌نمودند (خروج

37:29). تمام اینها بدان معنی است که مذبح هم به طور تشریفاتی تطهیر می‌شد و آماده برای خدمت می‌گردید.

وقتی در لاویان 20:4 صحبت از بخشش گناه سهوی می‌شود، تنها می‌تواند بدین معنی باشد که یک تطهیر تشریفاتی به جهت آماده کردن شخص برای عبادت است.

در روزگار ما کلمه «کفاره» مفهوم گسترده‌تر و بیشتری می‌طلبد. از این عبارت به عنوان نمونه برای تشریح کلی کفاره مسیح بر صلیب که بدان وسیله گناهان ما از ما دور گردید و ما با خدا آشتی کردیم، استفاده می‌شود. ولی این کلمه هرگز این مفهوم را در کتاب مقدس نمی‌رساند (در رساله به رومیان 11:5 ترجمه KJV عبارت «کفاره» مانند ترجمه‌های NKJV و سایر ترجمه‌ها، مفهوم «آشتی» را می‌رساند).

قربانی‌ها در تاریخ اسرائیل دورنمایی از قربانی جامع و کامل مسیح بودند.

قربانی‌ها در دوران هزاره به یادبود کار مسیح در جلجتا انجام می‌شود و یادگاری برای اسرائیل خواهد بود، آنچنانکه شام خداوند، برای ما. دیدگاه‌های عبری هیچگاه تشریفات قربانی را در آینده، ممنوع نکرده است. ولی آنها اصرار دارند که هیچ یک از قربانی‌های آینده هرگز دافع گناهان نخواهند بود، بلکه آنچه که توانسته‌اند انجام دهند، در گذشته مؤثر بوده‌اند.

8\_1:46) آیات 1 تا 8 بیانگر اینست که چگونه رئیس در هنگام آوردن ذبیحه برای عید سَبَت و غَزّه ماه، در دروازه شرقی صحن بیرونی می‌ایستد (ایه 6). او نمی‌تواند وارد صحن درونی شود. اهل زمین (مردم) نیز باید پشت رئیس بایستند و هنگامی که کاهنان قربانی می‌کنند، عبادت کنند. نه رئیس و نه مردم نمی‌توانند وارد صحن درونی شوند.

در دوران هزاره، اسرائیل مسیح را خواهد دید که در حال عرضه چیزی به خدا می‌باشد که قوم هیچگاه چون آن را در گذشته عرضه نداشته بودند.

9:46 و 10) **اهل زمین**، باید صحن بیرونی را از طریق دروازه‌ای غیر از آنکه از آن آمده‌اند، ترک بگویند و آنچه که رئیس انجام می‌دهد، انجام دهند.

18-11:46) در آیات 11 و 12 به تشریح هدایای رئیس و در آیات 13-15 به قربانی‌های روزانه پرداخته شده است. شریعت در رابطه با اموال رئیس، او را مجاز نمی‌داند که مالش را از دست بدهد و یا آن را به طریق غیر منصفانه بیافزاید.

24-19:46) **محل مطبخ‌ها برای کاهنان و قوم تعیین می‌شود.**

#### د) سرزمین هزاره (فصول 47 و 48)

##### 1) شفای آبها (12-1:47)

حزقیال در رؤیا رودی دید که از در **معبد** جاری و از طریق دیوار جنوبی دروازه شرقی، مذبح را پشت سر می‌گذارد و به **دریای مرده** می‌ریزد. **آب‌های دریا شفا** خواهد یافت و ماهیان فراوان در آن خواهند بود. یاتس در تفسیر این آیات می‌نویسد:

*آب حیات یک طرح جذاب در عهد عتیق است. مناطق بیابانی برای امکان حیات نیاز به آب دارند. این جریانی که حزقیال می‌بیند از معبد جریان و به سوی مناطق خشک عز به می‌رود. این نهر در مسیر خود حیات و شفا و فراوانی را به هر جا که می‌رود، ارزانی می‌دارد. این همان درمانی است که جهان نیازمند آن است. عیسی بر اساس موعظه‌اش در سرچاه سوخار، همان منبع شفا بخش است (رک. مزامیر 1:3؛ 4:64؛ ایوب 18:3؛ زکریا 8:14؛ یوحنا 4:15-7؛ 38:7 و مکاشفه 1:22 و 2).*

این رود (که یک رود جغرافیائی واقعی خواهد بود) سیمای تکان دهنده برکتی است که هم اینک تکمیل شده است (آیه

11)، که در دوران هزارهٔ حکومت مسیح جریان می‌یابد. خدا در معبد ساکن خواهد شد و بنابراین جریان برکت افزوده خواهد شد و به سایر مکان‌ها روانه خواهد گردید. خدا امروز در بدن‌های ما ساکن است (اول قرن‌تیان 6:19)، بنابراین جریان برکت باید از ما به کسانی که اطراف ما می‌باشند، برسد (یوحنا 37:7 و 38).

چنانچه انسان پر از روح‌القدس باشد، و زندگی او بر زندگی دیگران اثر بگذارد، برای خدا کاری انجام داده است. چه تلاش شگرفی لازم است تا به شرایطی که برکت‌زا می‌باشند برسیم:

این رود، حیات را به هر کجا که می‌رود ارزانی خواهد داشت - و این تصویر گویائی است از رسالت حیات بخش روح‌القدس.

## 2- حدود زمین (23\_13:47)

20\_13:47) **حدود و تقسیمات زمین** در آینده، در این آیات داده شده‌اند.

اشاره حزقیال به رود اردن به عنوان مرز زمین (آیه 18)، نمی‌تواند نادرست باشد، او به درستی می‌دانست که زمین به شرق تا افراته گسترش خواهد یافت (پیدایش 18:15). شاید در اینجا اشاره او به محدودهٔ اولیه فلسطین باشد، و یا شاید منظورش اینست که اردن تنها بخشی از مرز شرقی است، در حالیکه بقیه حدود به شمال و شمال شرقی تا افراته رسیده بود. توضیح دوم کمتر متداول است، ولی از آنجا که توصیف حزقیال مفصل است و اصلاً نامی از افراته نبرده است، شایان توجه است.

23\_21:47) **زمین از طریق قرعه برحسب اسباط اسرائیل**، تقسیم خواهد شد، اما بیگانگان هم از میراث محروم نخواهند شد.



### 3- تقسیم زمین (فصل 48)

7-1:48) به نظر می‌رسد که زمین در باریکه‌ها افقی تقسیم خواهد شد، از مدیترانه تا مرز شرقی. باریکه واقع در منتهی علیه شمالی متعلق به دان خواهد بود (آیه اول) سپس باریکه‌های زیر آن به آشیر (آیه 2) و نفتالی (آیه 3) و منسی (آیه 4) و افرایم (آیه 5) و روبین (آیه 6) و یهو (آیه 7)، تعلق خواهد گرفت.

22-8:48) جنوب یهودا بخشی است که جهت رئیس در نظر گرفته شده و شامل مقدس و شهر اورشلیم می‌باشد. این «ناحیه مقدس» میدان وسیعی خواهد بود در قسمت شمالی دریای مرده. این قطعه به سه نوار افقی تقسیم خواهد شد، نوار منتهی علیه شمالی متعلق به کاهنان است که معبد هزاره در مرکز آن خواهد بود. نوار میانی متعلق به لویان و نوار جنوبی که اورشلیم است و در مرکز آن قرار دارد به مردم عادی تعلق خواهد گرفت. بقیه محدوده شرقی و غربی این ناحیه به رئیس خواهد رسید.

27-23:48) سپس جنوب «ناحیه مقدس» به قبایل بنیامین (آیه 23)، شمعون (آیه 24)، ایساکار (آیه 25)، زبولون (آیه 26) و جاد (آیه 27)، تعلق خواهد گرفت.

35-28:48) شهر تازه اورشلیم دارای دوازده دروازه خواهد بود، در هر جهت سه دروازه و برای هر قبیله اسرائیل یک دروازه. نام آن شهر یهوّه شمه خواهد شد که معنی‌اش می‌شود «خداوند اینجاست.» این نام ما را به یاد آنچه که همیشه در فکر خداست می‌اندازد. خدا مخلوقات خود را بدان اندازه دوست دارد که همیشه نقشه می‌کشد آنها را به خود نزدیک‌تر نماید، او خدائی است که همیشه می‌جوید و می‌پرسد «کجائی؟» و انسان را به توبه و ایمان دعوت می‌کند. او حتی در قالب پسر خدا به زمین آمد تا برای ما بمیرد. آرزوی او تحقق خواهد یافت. انسان به قلب او نزدیک خواهد شد. ما

می‌توانیم در جستجوی او برای گمشدگان، حتی در این زمانه هم شرکت کنیم. اشتیاق خدا برای ما چنین است. اینک می‌خواهیم تفسیر خود از رسالهٔ حزقیال با خلاصه‌ای از بیانات استاد عهد عتیق چارلز ال فیندبرگ به پایان برسانیم:

*این نبوت بی‌رقیب با یک رویا از جلال خدا شروع و با توصیفی از جلال خداوند در شهر مجلل اورشلیم جدید پایان می‌یابد. حزقیال نیز چون یوحنا و کتاب مکاشفه او، کتابش را با سکونت مقدس و مجلل خدا در انسان پایان داد. هدفی برتر و بزرگتر از این در تاریخ وجود ندارد که خدا در انسان ساکن شود.*